مطالعات نقدی تطبیقی در ادب عربی
انتشارات دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

از دگرگونگی فرمی تا دگرگونگی معنایی در آیات جهاد طبق نظریه برجسته‌سازی فرمالیستی جفری لیچ

احمد عارفی*[۱]، زهرا نصری[۲]، نادر بهمرام[۳]

۱- نویسنده مسئول*، دکترای زبان و ادبیات عربی دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران. رایانامه: ahmad.arefi@yahoo.com
۲- دکترای زبان و ادبیات عربی، دانشگاه اراک، اراک، ایران. رایانامه: z.nasri.97@phd.araku.ac.ir
۳- فارغ التحصیل کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران. رایانامه: behmaramnader@yahoo.com

اطلاعات مقاله

نوع مقاله:
مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۲/۲۰
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۵/۰۲/۰۳
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۳/۲۰
تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۳/۳۰

کلیدواژه‌ها:
آیات جهاد، فرمالیسم، جفری لیچ، برجسته‌سازی، هنجارگریزی

چکیده

فرمالیست‌ها معتقدند که متن ادبی باید به وسیله زبان برجسته و هنجارگریز منجر به دگرگونی شکل گشته تا از خلال آن، زیبایی و دگرگونی معنا، متناسب با شکل دگرگون رقم بخورد. آن‌ها در بررسی متن به کیفیت فرم زیبای آن جهت تأثیرگذاری بر مخاطب از خلال محسنات بیانی و بدیعی و فرمی متناسب با معنا توجه می‌کنند. از دیدگاه لیچ، برجسته‌سازی در آثار ادبی به دو روش هنجارگریزی که بر انحراف از زبان معیار در جهت خلق زبان ادبی دلالت دارد و قاعده‌افزایی که به معنای افزودن قواعد به زبان معیار است، از خلال ۸ دسته واژگانی، نحوی، آوایی، نوشتاری، گویشی، سبکی و زمانی به کار می‌رود. این روش‌ها سبب زیبایی متن، تحول معنا، تفکر مخاطب و لذت بیشتر وی از متن ادبی می‌شوند. این جستار به روش توصیفی-تحلیلی آیات جهاد را با تکیه بر نظریه برجسته‌سازی لیچ واکاوی می‌کند تا نتیجه بگیرد که در آیات جهاد، دگرگونی شکل، از خلال زبان برجسته و هنجارگریز متناسب با معنا از خلال عناصر آوایی، گویشی، واژگانی، نحوی و معنایی با استفاده از ترکیبات نحوی و محسنات بلاغیِ واج‌آرایی، تضاد، حذف، قصر، ایجاز، مجاز و استعاره با هدف پویاسازی ذهن مخاطب و آگاه‌سازی وی و برجسته‌سازی جهاد و در مرکز توجه قرار دادن آن، تشویق مسلمانان به جهاد با هدف زمینه‌سازی برای تحقق دعوت به حق و عدالت، جلوگیری از سرکشی منافقان و قطعیّت سنّت خداوند دربارهٔ شکست کافران و تعریض به آنان، منجر به دگرگونی معنا و زیبایی متن ادبی جهت تأثیرگذاری بر مخاطب شده و وحدت را ایجاد نموده است.

استناد: عارفی، احمد؛ نصری، زهرا؛ بهمرام، نادر (۱۴۰۵). از دگرگونگی فرمی تا دگرگونگی معنایی در آیات جهاد طبق نظریه برجسته‌سازی فرمالیستی جفری لیچ. *مطالعات نقدی تطبیقی در ادب عربی*، ۲ (۱)، ۵۶-۳۰.

۱. مقدمه

ساکنان شهرهایی که در آن‌ها دریا یا جنگل با شکوه است، دیگر از دیدن دریا و جنگلِ همیشه در دسترس و در مقابل دیدگان، مانند اوایل لذت نمی‌برند و هیجان‌زده نمی‌شوند؛ چون برای‌شان تبدیل به یک هنجار و عادت شده است، یا کسی که همیشه در برابر دید و در دسترسمان باشد، جذابیتش را برای‌مان از دست داده و آن حس و شوق اولیه را نسبت به او نخواهیم داشت، حتی اگر جنس مخالف باشد، به همین دلیل با در دسترس نبودن گهگاهی بر جذابیت و زیبایی او و افزایش شوق ما نسبت به او افزوده می‌شود؛ چون او با در دسترس نبودن گهگاهی برایمان عادی نمی‌شود؛ این مسأله تا حدی اهمیت دارد که سیاستمداران نیز اغلب با در دسترس نبودن جذابیت و قدرت خود را افزایش می‌دهند تا جائی‌که بقیه گمان کنند که مرده‌اند، اما با حضور ناگهانی پس از شایعه مرگشان، از طریق تأثیر عمیق گذاشتن بر بقیه، بر قدرت خود می‌افزایند. اساسی‌ترین مسأله نزد فرمالیست‌ها نیز نابودی این هنجار و عادت است تا نویسنده با خلق اثر ادبی دارای زبان هنجارگریز ، خواننده را از خستگی حاصل از یکنواختی متن دور کرده و با آفرینش فرمی جدید و طرز بیان متفاوت و جدید، زیبایی بیافریند و او را شگفت‌زده کند و از خلال این زبان هنجارگریز و با تفکر در آن، پی به معانی جدیدی ببرد که زبان رایج و هنجاری فاقد آنهاست؛ چون دگرگونگی فرمی منجر به دگرگونگی معنایی است و زیبایی یک اثر ادبی تحت تأثیر همین ویژگی‌های زبانی عجیب و شیوهٔ چینش واژگان آن و وحدت و تناسب واژگان آن با معانی یا به عبارت دیگر در طرز بیان خاصی است که فرمالیسم درصدد بررسی همین طرز بیان است؛ چون چه بسا معانی والا با طرز بیانی زشت، زشت جلوه کنند و معانی زشت با طرز بیانی خاص، زیبا جلوه کنند. این بحث تا جایی اندیشمندان را به خود مشغول داشته است که بعضی در زشتی‌ها هم زیبایی می‌بینند و بعضی دیگر در زشتی‌ها زیبایی نمی‌بینند، اما معتقدند زشتی در فرم و ساختاری زیبا، زیبا به نظر می‌رسد. جفری لیچ یکی از برجسته‌ترین فرمالیست-های انگلیسی است که برجسته‌سازی و نابودی زبان معیار را ویژگی اثر ادبی می‌داند و برجسته‌سازی را به دو روش هنجارگریزی که بر انحراف از زبان معیار در جهت خلق زبان ادبی دلالت دارد و قاعده‌افزایی که به معنای افزودن قواعد به زبان معیار است، به کار می‌برد.

قرآن کریم دارای زبانی ادبی و برجسته است که از خلال آن بر مخاطب تأثیر گذاشته و او را به تفکر در کشف معانی نهفته وا می‌دارد. آیات جهاد نیز از طریق برجسته‌سازی پدید آمده است که تأثیر شگرفتی بر روح مخاطب ایجاد می‌کند. کاربست برجسته‌ترین فرم‌ها و سبک‌های زبانی استفاده شده در این آیات علاوه بر اینکه منجر به دگرگونی معنای آیات شده‌اند، وحدت و انسجام را میان عبارات آن‌ها ایجاد می‌کند. پژوهش حاضر قصد دارد با روش توصیفی- تحلیلی و نظریه برجسته‌سازی لیچ به بررسی آیات جهاد بپردازد تا به پرسش-های زیر پاسخ دهد:

- طبق رویکرد برجسته‌سازی چگونه و با استفاده از چه فرم‌ها و سبک‌های زبانی، دگرگونی لفظی منجر به دگرگونی معنایی می‌شود؟
- از بین عناصر برجسته‌سازی لیچ، کدام موارد در آیات جهاد و با چه اهدافی به کار رفته‌اند؟

۲- پیشینهٔ پژوهش

تاکنون پژوهش‌های گوناگونی درباره‌ی برجسته‌سازی لیچ و آیات جهاد انجام شده است مانند:

پایان‌نامه «تکنیک‌های هنجارگریزی نحوی و معنایی در سوره‌های انعام و اعراف بر منبای الگوی لیچ» (۱۴۰۳ش) از نجمه طاهری مقدر که نتیجه گرفته که در سوره‌های انعام و اعراف، هنجارگریزی نحوی شامل تقدیم و تأخیر، حذف و التفات و هنجارگریزی معنایی در قالب تشبیه، استعاره، کنایه و مجاز نمود یافته است.

مقاله «هنجارگریزی و برجسته‌سازی در آیات دعا بر اساس نظریه جفری لیچ» (۱۴۰۳ش) از رمضان رضائی و زهرا نصری در مجله فصلنامه سبک‌شناختی قرآن کریم که به این نتایج رسیده‌اند که هنجارگریزی نحوی در چارچوب تقدیم و تأخیر و حذف، هنجارگریزی آوایی در قالب ادغام و هنجارگریزی معنایی به شکل مجاز و استعاره در آیات دعا به کار رفته‌اند.

پایان‌نامه «هنجارگریزی در قرآن کریم بررسی موردی سُوَر مُسَبّحات قرآن کریم بر اساس نظریه جفری لیچ» (۱۴۰۲ش) از فریبا عبدی فرد با راهنمایی مریم هاشمی در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی که نتیجه گرفته است که سور مسبحات قرآن از خلال تقدیم و تأخیر، حذف و مجازها و استعاره‌های هنجارگریز باعث تأثیر بر مخاطب و خلق معانی عمیق و جدیدی شده است که مخاطب با تفکر آن‌ها را کشف می‌کند.

مقاله «بررسی تأثیر مبنای کرامت ذاتی انسان در تفسیر آیات جهاد با تأکید بر دیدگاه اندیشمندان سده اخیر» (۱۳۹۹ش) از محمد شیرین کار موحد و دیگران که نتیجه گرفته‌اند که پدیده جهاد بنا بر انسان‌شناختی مفسران در زمینه کرامت دستخوش دگرگونی می‌شود.

مقاله «بررسی هنجار گریزی نوشتاری در اشعار سمیح قاسم بر اساس نظریه لیچ» (۱۳۹۷ش) از بهروز قربان زاده و جوتد محمدزاده در نشریه نقد ادب معاصر عربی که طبق نظریه لیچ اشعار سمیح قاسم را بررسی نموده و نتیجه گرفته‌اند که قاسم با تکنیک هنجارگریزی، خوانندگان را به فهم معانی نهفته و تغییر جامعه از خلال انقلاب دعوت می‌کند.

مقاله «بازخوانی آراء مفسران سده اخیر در آیات جهاد» (۱۳۹۵ش) از محمد شیرین کار موحد و محسن اکبر که نتیجه گرفته‌اند که این آیات به صلح و احسان، مقید و مطلق اشاره می‌کنند.

مقاله «بررسی تطبیقی ساختار آیات جهاد» (۱۳۹۵ش) از محمد جواد نوروزی و سید احمد حسین حسینی که به واکاوی سیر نزول این آیات پرداخته‌اند.

با وجود فراوانی پژوهش‌ها درباره نظریه لیچ و آیات جهاد، تاکنون پژوهشی، آیات جهاد را طبق نظریه لیچ بررسی نکرده است. این مقاله، اولین پژوهشی است که آیات جهاد را طبق نظریه برجسته‌سازی لیچ بررسی می‌کند.

۳. مبانی نظری پژوهش

۳-۱. بررسی آیات جهاد، طبق نظریه برجسته سازی فرمالیستی جفری لیچ

۳-۱-۱. فرمالیسم و نظریه برجسته‌سازی لیچ

فرمالیسم رویکردی ادبی است که بر عوامل داخلی متن تکیه می‌کند و به بررسی فرم و هنجارگریزی‌های متن توجه دارد و عوامل خارج متنی را نادیده می‌گیرد؛ زیرا به ساخت و صورت اهمیت می‌دهد و فرمالیست‌ها تنها وظیفهٔ هنرمند را ایجاد فرم می‌دانند (شفیعی کدکنی، ۱۳۸٦: ۳۱). از دیدگاه ناقدان فرمالیستی هدف از خلق اثر ادبی، ایجاد زیبایی و تحت تأثیر قرار دادن مخاطب و خلق معانی جدید از خلال فرم جدید و هنجارگریز است. فرم، انواع شگردها و ویژگی‌های زبانی نحوی و بلاغی مخالف با زبان رایج را در بر می‌گیرد و «فرمالیست‌ها تلاش می‌کنند که کلماتی را بیابند که از هر گونه تعیّن ارزشی، آزاد باشند و به جستجوی نحو جدید زبانی بپردازند که با این کلمات همخوانی داشته باشد» (احمدی، ۱۳۸۰: ۱/ ۳۹). لیچ از نظریه‌پردازان ادبی درباره برجسته سازی است که فرآیند برجسته‌سازی را به دو دسته «هنجارگریزی» (گریز از اصول حاکم بر زبان معیار) و «قاعده‌افزایی» (افزودن قواعد بر زبان معیار) تقسیم می‌کند. هنجارگریزی از دیدگاه وی به هشت دسته ۱. واژگانی: آفرینش واژگان جدید، ۲. نحوی: آفرینش ترکیبات نحوی جدید با ترکیب کلمات، ۳. آوایی: انحراف از قواعد آوایی زبان هنجار و به کارگیری شکلی که از لحاظ آوایی

در زبان هنجار رایج نیست. تغییراتی مانند تشدید، تسکین، ادغام، اشباع و... در این حوزه قرار می‌گیرند؛ به شرط آنکه همهٔ آن‌ها با هدف جلوه‌های موسیقایی در متن استفاده شوند، ٤. نوشتاری: شاعر در این نوع از هنجارگریزی علاوه بر کلمات، از تصاویر یا شکل‌ها کمک می‌گیرد و اقدام به انحراف در شیوهٔ نوشتاری می‌کند. در این نوع از هنجاگریزی تمرکزِ مؤلف بر عناصر و جلوه‌های دیداری و تصویری در شعر است، ٥. معنایی: آفرینش معانی جدید از خلال محسنات بیانی، ٦. گویشی: وام‌گیری از لهجه‌هایی است که از نظر اجتماعی و جغرافیایی تعریف شده هستند، ۷. سبکی: انحراف از شیوهٔ نوشتار معیار، به ساخت گونهٔ گفتار است؛ به بیانی دیگر در این نوع از هنجارگریزی انتقال از سبکی به سبکی دیگر صورت می‌گیرد، و ۸. زمانی: کاربست واژگان، عبارات، اصطلاحات یا روش‌های نحوی که در زبان معیار رایج نیست، تقسیم می‌شود (Leech, 1969: 15-71). از دیدگاه او «هنجارگریزی انحراف از قواعد حاکم بر زبان هنجار است» (همان: ٥٩). برجسته‌سازی یکی از رویکردهای آگاهانهٔ ادبی است که نویسنده با انتخاب واژگان فرمی جدید به این روش روی می‌آورد تا با شیوهٔ بیان مخصوص خود به عوامل برجسته‌ساز دست یابد تا مخاطب را از خلال تأثیر بر افکار و احساسات او، وادار به تفکر در کشف معانی عمیق و نهفته متن کند؛ چون فرم جدید در مقایسه با فرم معیار موجب معنای جدیدی می‌گردد که فرم معیار فاقد آن است. در فرآیند برجسته‌سازی نویسنده از طریق بر هم‌زدن هنجارهای زبانی، موجب می‌شود بعضی عناصر زبان مانند واژه یا جمله نسبت به دیگر بخش‌های زبان در متن ادبی، جهت جلب توجه شنونده، برجسته‌تر جلوه کند.

طبق عقیده لیچ، هر نوع هنجارگریزی سبب برجسته‌سازی کلام نمی‌گردد؛ بلکه آن نوع که زبان را برای مخاطب ناآشنا و غریب ساخته، او را به تفکّر و تعمق واداشته و بر لذّت بیشتر او از متن ادبی می‌افزاید سبب آشنایی‌زدایی می‌شود. لیچ فرایند هنجارگریزی را به ۸ دستهٔ آوایی، نحوی، واژگانی، معنایی، گویشی، سبکی، نوشتاری و زمانی تقسیم می‌کند (همان: ٤٢). و در رویکرد برجسته سازی «هنجارهای زبان در پس‌زمینه جای می‌گیرند و بخش‌هایی که از دیدگاه نویسنده اهمیت بیشتری دارند، از طریق نابودی زبان معیار و آفرینش زبانی جدید و برجسته، در مرکز توجه قرار می‌گیرند» (همان: ۳۰). لیچ فرآیندهای زبانی خودکاری و برجسته‌سازی را از هم تفکیک کرد. طبق عقیده او خودکاری زبان بیانگر استفاده از عوامل زبانی برای بیان موضوع است، بدون‌آنکه روش بیان، توجه مخاطب را به خود جلب کند. برجسته‌سازی یعنی کاربرد عناصر زبان به گونه‌ای که زبان خودکار تبدیل به زبان ادبی شود و روش بیان توجه مخاطب را به خود جلب نماید. این رویکرد به دو روش هنجارگریزی و هنجارافزایی در زبان ادبی نمود می‌یابد. هنجارگریزی بر انحراف از عناصر هنجار زبان دلالت دارد و موجب تمایز زبان شعر از زبان معیار می‌شود. در قاعده‌افزایی، قواعدی به زبان معیار افزوده می‌شود (صفوی، ۱۳۹۳: ۱/ ٤٦-٥٠). عواملی که منجربه برجسته‌سازی متون ادبی می‌شوند شامل: گروه‌های موسیقایی و زبانی است.

۱. گروه موسیقایی: عناصری نظیر قافیه، ردیف، وزن و جناس در این گروه فرار می‌گیرند که بنا بر توازن و آهنگین کردن کلام، باعث تمایز زبان شعری از زبان عادی می‌شوند.

۲. گروه زبانی: این گروه عواملی نظیر مجاز، استعاره، تشبیه، کنایه، حس‌آمیزی، ایجاز، واژه‌های کهن، ساختار نحوی ناشناخته یا کهن، استفاده از صفت به جای موصوف، ساخت ترکیب‌های معنایی جدید و نوآوری واژگانی را در بر می‌گیرد که تمایز سبکی یا رستاخیر کلمات را به همراه دارند. یکی از اهداف مهم در آشنایی‌زدایی در متون، بیان نامتعارف نویسنده است (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۹۱: ۹؛ احمدی، ۱۳۸۰: ۱/٦۰-٥۹ و ٥۰). هدف از روش بیان زیبایی‌شناسیک، تبیین مستقیم و آنی معناها نیست؛ بلکه خلق احساس تازه و نیرومندی است که خودش خالق معناهای تازه می‌شود؛ از این رو وظیفه نویسنده از بین بردن نیروی عادت با هدف

خلق دنیای تازه و مشاهده پدیده‌هایی است که پیش از این دیده نمی‌شدند (احمدی، ۱۳۸۰: ۱/ ۵۹). فرمالیست‌ها فرم و معنا را با هم یکی می‌دانند و دو روی یک سکه می‌دانند که یک طرف آن فرم و طرف دیگر آن معنا است. کاربست فرم‌های جدید در چارچوب هنجارگریزی و هنجارافزایی منجر به خلق معناهای جدید می‌شود.

۳-۱-۱. آیات جهاد

آیات جهاد آیاتی هستند که خداوند خطاب به پیامبر و مؤمنان در جهاد با کافران و مشرکان در سوره‌های مختلف نازل نموده است که در این آیات به مبارزه و جهاد در راه خدا اشاره شده است. محوری‌ترین موضوع این آیات شامل: همگانی بودن جهاد، مبارزه با ستم، پرهیز از جنگ در ماه‌های حرام، نکوهش ترس از مرگ، چیرگی اراده الهی بر تمایلات بشری، توبیخ کافران، تثبیت حاکمیت الهی، فرستادن امدادهای غیبی از سوی خداوند و قطعیت تحقق وعده‌های الهی است.

۳-۲. تحلیل آیات جهاد طبق رویکرد برجسته‌سازی لیچ

آیات جهاد از نظر همنشینی واژه‌ها، آواهای به کار رفته و از نظر محتوا، سخنانی زیبا و موزون هستند که از موسیقی ویژه، خیال و آرایه-های بدیعی برخوردارند و ابزاری برای تشویق جهادگران برای رویارویی با دشمنان حق به‌شمار می‌آیند. واژگان و عبارات موجود در آیات جهاد با بهره‌گیری از آرایه‌های بدیعی و ویژگی‌های زبانی متناسب با مفهوم جهاد و دعوت به آن به کار رفته‌اند. در این آیات، میان لفظ و مضمون وحدت و هماهنگی مشاهده می‌شود که سبب ایجاد احساس زیبایی در مخاطب می‌شود و به خلق شکوهمندی این آیات منجر شده است که در خلال قرن‌ها طراوت آن ماندگار است.

۳-۲-۱. هنجارافزایی

یکی از روش‌های برجسته‌سازی طبق نظریه لیچ هنجارافزایی است که در آیات جهاد در سطوح موسیقی درونی از خلال واج‌آرایی، سجع و جناس، موسیقی درونی از طریق هنرسازه‌های تضاد و مقابله تجلی یافته است. هنجارگریزی نحوی با کاربست حذف و التفات و هنجارگریزی معنایی از رهگذر استعاره مصرحه و مکنیه، ایجاز، اطناب، مجاز مرسل و قصر تجلی یافته است. هنجارافزایی یکی از شیوه‌های برجسته‌سازی در زبان ادبی است. در این فرآیند، قواعدی به زبان معیار افزوده می‌شود که منجر به برجستگی در ساختار ادبی و زبانی می‌شود. وزن، سجع، قافیه، ردیف و تکرار مجموعه عناصری هستند که در چارچوب هنجارافزایی قرار می‌گیرند و موجب خلق نظم در کلام می‌شوند (صفوی، ۱۳۹۳: ۱/ ۵۸).

۳-۲-۱-۱. موسیقی درونی

موسیقی درونی یعنی تناسب و شیوه ترکیب واژگان و آوای برخواسته از هر حرف در مجاورت با دیگر حروف که «در فراهم کردن لذت آهنگ آواها و کیفیت کاربست آن‌ها، تأثیر شگرفی ایفا می‌کند و موجب هماهنگی و انسجام میان آواها می‌گردد» (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۸٦ش: ۱۷۷؛ أبوالعدوس، ۲۰۱۰م: ۲۵٦). موسیقی درونی از طریق تکرار حروف، واژه‌ها، واج‌ها، تناسب آواها و به کارگیری آرایه-های ادبی ایجاد می‌شود که منجر به تقویت آهنگ کلام، زیبایی متن، تحت تأثیر قرار دادن مخاطب و جلب توجه او و به تفکر واداشتن او در جهت کشف معانی عمیق و نهفته می‌شود.

۳-۲-۱-۱-۱. واج‌آرایی

توازن آوایی از طریق تکرار نمود می‌یابد. تکرار یکی از عوامل هنری است که باعث افزایش توازن و موسیقی کلام می‌شود. فرمالیست‌ها به ساختار واجی یا توازن آوایی یک متن ادبی بیشتر از سایر صنایع ادبی تأکید می‌کنند؛ زیرا تکرارهای آوایی پیش از هر چیزی، اثر ادبی را

برجسته کرده و به زبان شعر نزدیک می‌کنند (قویمی، ۱۳۸۳: ۲۵۷). واج‌آرایی از جمله عناصر زبانی به شمار می‌آید که سبب ایجاد موسیقی در قرآن می‌شود.

(الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنِ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ) (بقره: ۱۹٤).

در این آیه برجستگی کلام بر روی حرف «عین» است که در واژه‌های «اعْتَدَى»، «عَلَيْكُمْ»، «فَاعْتَدُوا»، «عَلَيْهِ»، «وَاعْلَمُوا» و «مَعَ»، تکرار شده است و همچنین برجستگی روی حرف «میم» در واژه‌های «الحرام»، «الحرمات»، «من»، «علیکم»، «بمثل»، «ما»، «علیکم»، «حرام»، «اعلموا»، «مع» و «المتقین» است. حرف «عین» بر «برتری، چیرگی، آوا، احساسات و عواطف انسانی دلالت دارد» (عباس، ۱۹۸۹م: ۲۱۱). تکرار صامت «عین» در این آیه بیانگر دعوت به برتری و چیرگی مسلمانان در برابر دشمنانی است که در ماه حرام، احترام را در هم شکسته و به نبرد با مسلمانان پرداخته‌اند. حرف «میم» نیز دلالت بر انضمام، پیوستگی، جمع شدن، محبت، گستردگی، احساسات بشری دارد (همان: ۲۳۰). تکرار صامت «میم» دلالت بر اتحاد و جمع شدن و پیوستن مجاهدین بر هم دارد تا بر علیه کافران و مشرکان پیروز شوند و برتری یابند که این برتری از خلال حرف «عین» تقویت می‌شود که این حرف دلالت بر برتری و چیرگی دارد. همچنین این دو حرف «عین و میم» هر دو دلالت بر احساسات دارند و قصاص و تجاوز نیز از احساسات جهادی هستند که تأکید بر این دو احساس جهادی شده است که دو صورت وقوع عمل شنیعی از جانب کافران باید قصاص شوند و به مثل تجاوزشان، به آنان تجاوز شود. این تناسب بین حروف و واژگان با معانی بیان شده بر زیبایی متن قرآنی افزوده است. علاوره بر اینکه نظم آیه و ترکیبهای نحوی آن و وحدت عضوی و موضوع آن بر زیبایی آن افزوده است تا احساسات مخاطبین را تحت تأثیر قرار داده و آنها را به جهاد تشویق نماید. ماه‌های حرام، شامل ماه‌های ذی‌قعده، ذی‌حجه، محرم و رجب است که در آن‌ها قتل و کشتار ناپسند بوده و مسلمانان از آن نهی شده‌اند. کسانی که حرمت این ماه‌ها را می‌شکنند باید قصاص شوند. تکرار حرف «عین» و «میم» همچنین باعث ایجاد موسیقی درونی در عبارات آیه شده است و الهام‌بخش معنای برتری و جهادی و اتحاد و پیوستگی هستند و انسجام و وحدت میان کلمات را نشان می‌دهند و بدین ترتیب کلام خداوند با تأکید بیشتری بیان می‌شود. همین زبان ادبی قرآن زیبایی خاصی به آن بخشیده است و طراوت آن همیشه تازگی دارد و هرگز عادی نمی‌شود و همیشه باعث کشف معانی جدید می‌گردد؛ چون زبان ادبی با زبان عادی در تقابل است؛ چون زبان ادبی از ویژگی‌هایی نظیر آراستگی و ساختار برخوردار است. ارزش زیبایی‌شناختی آثار ادبی در استفاده از ویژگی‌های زبانی و تولید فرم منسجمِ قادر به حفظ علایق مضمونی و مبتکرانه، صورت می‌گیرد (لوینسون، ۱۳۹٦: ۱۰۷ و ۷۰).

واج‌آرایی در واژه‌های بیان شده سبب هنجارافزایی و تمایز سبکی این آیه شده است. تناسب و هماهنگی میان لفظ و معنا در چارچوب واج‌آرایی حرف «عین و میم» باعث قوام و زیبایی متن شده است؛ چراکه موضوع اصلی آیه قتال با حرمت‌شکنان است و موقعیت کلام جدی است و این دو حرف در جای مناسب استفاده شده‌اند تا اتحاد، همبستگی و برتری را به تصویر بکشند.

(فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ) (آل عمران: ۱۵۹)

در این آیه تناسب بین کلمات و مفاهیم آن‌ها از طریق محور همنشینی و جانشینی ایجاد شده و کلام را برای مخاطب زیبا و لذت-بخش کرده است؛ به گونه‌ای که به جای کلمات مترادف با استفاده از این کلمات دارای حروف دال بر سختی و خشونت (ف، ق، ظ، غ، ظ، ع) که سبب پراکندگی مردم از دور پیامبر (ص) شوند و نرمی(لا، میم) که سبب گسترش محبت و جمع شدن دور پیامبر می‌گردند، خشونت را از پیامبر(ص) نفی کرده و نرمی و محبت را برایشان اثبات نماید تا این را ثابت کند که سبب جمع شدن مردم دور ایشان خوش‌اخلاقی و نرمی ایشان است، نه تندخویی ایشان. در «فَاعْفُ عَنْهُمْ»، «عَزَمْتَ» و «عَلَى اللَّهِ» واج‌آرایی «عین» استفاده شده که از

آواهای مجهوره است. صدای این آوا یادآور حرکات و صداهای ضعیف است. صدای این آوا با صدای (فاء) که دلالت بر دوری، انقطاع، جدایی دارد (عباس، ۱۹۸۹م: ۱۳۱)؛ تا به این اشاره کند که از گناه آنان درگذر و منقطع و دور باش که این معنا در کلمه (فاعف) نمایان است. گاهی نیز «حرف «عین» بر شدت، فخامت، بزرگی و قطعیت دلالت دارد» (همان: ۲۱۳). همان‌طور که در (عزمتَ) بر قطعیت دلالت دارد که ماضی بودن این فعل نیز دلالت بر قطعیت در عزم دارد؛ چون فعل ماضی دلالت بر قطعیت وقوع رخدادی دارد (جرجانی، ۲۰۰٤م: ۱۷٤). یعنی ای پیامبر پس از گرفتن تصمیم، قاطع باش. در (علی اللّه) دال بر عظمت و بزرگی است، هر چند که علاوه بر حرف «ع» خود حرف «علی» معمولا دلالت بر تسلط و چیرگی دارد، بر خلاف حرف «في» که معمولا دلالت بر تحت سلطه بودن و سقوط دارد. حرف صامت «فاء» در «فَبِمَا»، «فَظًّا»، «لَانْفَضُّوا»، «فَاعْفُ عَنْهُمْ»، «فِي الْأَمْرِ»، «فَإِذَا» و «فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ» تکرار شده است. حرف «فاء» نشانه «بعد، فصل و قطع، گستردگی و حفر است»(همان: ۱۳۱). حرف «تاء» بیانگر «انفجار، طراوت، ضعف و رقت است» (عباس، ۱۹۸۹م: ۵۲). حرف «شین» نشانه «ناآرامی، خشکی، پراکندگی، انتشار و گرفتگی است» (همان: ۱۱۳). حرف «نون» بیانگر «استقرار، رقّت و نرمی، جاری‌شدن، احاطه، انسانیت و صمیمیت است» (همان: ۱۵۸). حرف «لام» نشانه «نرمی، رخاوت، مالکیت، کثرت، التزام، التصاق، تماسک است» (همان: ۷۸). این حروف که بعضی دلالت بر نرمی برای اثبات نرمی و خوش اخلاقی پیامبر و بعضی دلالت بر تندی و خشونت برای نفی تندخویی از پیامبر از خلال استفاده از حرف شرط «لو» که رساننده نفی عمل جواب شرط در صورت عدم وقوع فعل شرط است، به کار رفته‌اند. این تقابل حروف برجسته نیز تقابل بین مومنان مجاهد و کافران و مشرکان را برجسته می‌کند یا به عبارت دیگر تقابل دو ایدئولوژی مختلف را برجسته می‌کند که در مقابل همدیگر ایستاده‌اند، هرچند پیامبر با افراد خود نرم و خوش اخلاق است که همین سبب جمع شدن افرادش دور او شده است، ولی با کافران و مشرکان تندخو است. تکرار حروف مذکور، موسیقی دل‌انگیزی را به کلمات بخشیده است و از خلال همین آوا تندخویی و نرم‌خویی القا می‌شود. این آیه به جنگ احد و صدور فرمان عفو مسلمانان اشاره شده است. برخی از مسلمانان از نبرد گریخته و دستخوش شکست شدند و در آتش پشیمانی سوختند. پیامبر(ص) با عفو و انعطاف با مسلمانان برخورد کرد؛ بنابراین سبب شد آنان متفرق و پراکنده نشوند. آنان نیاز شدیدی به دلجویی داشتند تا مرهمی بر زخم‌های جسمی و روحی‌شان باشد. پیامبر نیز با آنان با خوش اخلاقی و عدم تندخویی برخورد نمودند.

پس حروف «فاء»، «ضاد»، «ظاء» و «قاف» بر خشونت و سختی دلالت دارد و در عبارت «وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ»، خشونت اخلاقی را به تصویر می‌کشند که اگر پیامبر(ص) دارای اخلاق تند و خشن بود، مسلمانان از وی دوری می‌کردند؛ بنابراین حرف «لو» بیان شده تا اخلاق خشن را از پیامبر(ص) نفی کرده و خوش اخلاقی وی و فراوانی پیروانش را اثبات نماید. همان‌گونه که گفته شد حروف «لام»، «نون» و «تاء» بیانگر نرمی هستند و در این آیه کاربست این حروف در کنار حرف «نون» که نشانگر رقّت است به خوبی به مفاهیم آیه اشاره نموده و آن‌ها را در ذهن مخاطب مجسم می‌نماید.

در این آیه، قاعده‌افزایی در قالبِ توازن تکرار حروف سبب توازن آوایی، انتقال بهتر مفاهیم به مخاطب و تثبیت آن‌ها در ذهن وی و برقراری وحدت میان اجزای کلام شده است. روش هدایت و دعوت مردم به حق توسط پیامبران با توجه به مکان‌ها، زمان‌ها و شرایط مختلف، تفاوت دارد. در این آیه مبارکه روش دعوت پیامبر با زبان خوش و مهربانی است، امّا در آیه ۷۳ سوره توبه (يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِم) خداوند به پیامبر امر می‌کند که با کافران و منافقان جهاد کرده و بر آنان سخت گیری کند؛ چراکه آیه در موضع جدی است، به همین دلیل از حروف دال بر سختی و خشونت مانند (غ، ظ، ق، د، ع) استفاده شده است تا این خشونت، تندخویی و غضب پیامبر بر کافران را به تصویر بکشد.

(ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ) (انفال: ۱۳)

اسم اشاره «ذلک» حاکی از مسائلی مانند ضرب، قتل و مجازات سریع است که کافران دچار آن شدند. ضمیر «هم» در «أنّهم» یعنی کافرانی که به‌خاطر دشمنی با خداوند و پیامبر(ص) دچار عذاب الهی خواهند شد. «فعل «شاقّ» برگرفته از واژه «شقاق» و به معنای جدایی و شکاف است. از آن‌جا که شخص مخالف، دشمن و عصیانگر خویش را جدا می‌کند، به عمل او شقاق گفته می‌شود» (راغب اصفهانی، ١٤١٢ق: ١/ ٤٦٠-٤٥٩). حرف «قاف» از حروف انفجاری و کوبنده است و نشانه «سختی، خشکی، صلابت، شدت و آگاهی و بیداری است» (عباس، ١٩٨٩م: ١٤١). حرف «قاف» در واژه‌های «شاقّوا» «یشاقق» و العقاب» تکرار شده است تا دلالت بر هشدار و عذاب و سختی و خشونت بر دشمنان خدا و رسول کند، همان کسانی که با خدا و رسول جنگ می‌کنند و با خشونت برخورد می‌کنند که این برخورد خشونت آمیزشان از خلال حرف «ق» در «من یشاقق» برجسته شده است. هم‌چنین خداوند از طریق آن، مخاطبان را به آگاهی و بیداری دعوت می‌کند و آنان را از دشمنی و ستیز با حق باز می‌دارد. با توجه به اینکه موقعیت کلام جدی است، در آیه متناسب با آن حروفی نظیر «قاف» و «شین» تکرار شده‌اند که موقعیت جنگی و خشونت را برجسته می‌کند.

حرف «شین» در واژه‌های «شاقّوا»، «یشاقق» و «شدید» تکرار شده است. حرف «شین» از حروف فرسایشی است که آن را «همخوان پیوسته» می‌نامند. این حرف بیانگر تفرقه، پراکندگی، شکافتن، خشکی، اضطراب و گرفتگی است (باقری، ١٣٨٤ش: ٣٨). تکرار این صامت بر مجازات شدید و دردناک کافران به‌ویژه قریش دلالت دارد که از روی دشمنی به مخالفت با خدا و پیامبر (ص) پرداختند و قصد داشتند اسلام را نابود کنند.

حرف «لام» بیانگر «مالکیت، کثرت، شدت، تحسّر، التصاق و التزام است» (عباس،١٩٨٩م: ٧٨). تکرار این صامت در واژه‌های «ذلک»، «اللّه»، «رسوله» و «العقاب»، شدت مجازات کافران را نشان می‌دهد و بر مفهوم تحسر بر آنان نیز دلالت دارد. واج‌آرایی حروف «شین»، «قاف» و «لام» سبب هماهنگی آوایی، تناسب و وحدت در این آیه شده است و متناسب با معنای جهادی، خشونت و جنگ هستند که همین بر زیبایی متن قرآنی و برجستگی معنی جهادی افزوده است، به گونه‌ای که حتی اگر مخاطبی مفاهیم این آیه را درک نکند، از طریق آوای آیه خشونت، سختی و شدت و جنگ را از آن می‌تواند برداشت کند. این آیه در موضع جدی است و دگرگونی شکل در چارچوب تکرار حروف، دال بر دگرگونی معنایی است که اشاره شد.

این آیه به نکوهش و توبیخ کافران می‌پردازد و الفاظ و حروف متناسب با موضوع متن استفاده شده‌اند. تکرار حروف مذکور در محور همنشینی نقش بسزایی در خلق موسیقی درونی این آیه ایفا کرده و عبارات آن را زیباتر کرده است. تکرار این حروف علاوه بر زیبایی ساختار آیه باعث خلق مفاهیم عمیق و مجذوب شدن مخاطب به این مفاهیم شده است.

۳-۲-۱-۱-۲. سجع

سجع یکی دیگر از روش‌هایی است که برای ایجاد موسیقی و تثبیت معنا در ذهن در متون ادبی به کار می‌رود. تحکیم پیوند میان فواصل کلام و ایجاد انسجام معنایی از فواید سجع است (بسیونی، ٢٠١٥م: ٣٠٣-٣٠٢). این آرایه بدیعی، با مفاهیم آیات جهاد پیوندی تنگاتنگ دارد و این‌گونه تناسب آوایی را در آن‌ها ایجاد می‌کند:

(فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَأَنَّ اللَّهَ مُخْزِي الْكَافِرِينَ) (توبه: ٢).

استفاده از واژه‌های هماهنگ در قالب آرایه ادبی سجع، عباراتی موزون و آهنگین را در آیه پدید آورده است. سجع از طریق همنشینی واژه‌های «معجزي» و «مخزي» و برخورداری از ویژگی‌های آوایی همانند سبب برجستگی فرمی شده است. خداوند در جای مناسب از صنعت سجع استفاده کرده است. نکته ظریفی که در کاربست اسم فاعل مخزي وجود دارد، تفخیم و تلذذ ذکر آن است؛ چراکه از صفات خداوند بلند مرتبه است و بر مفاهیمی نظیر قدرت، حکمت و عدالت او در خوار کردن کافران و تثبیت این مفاهیم در ذهن مخاطب و

ترساندن مخاطب از خوار شدن همه کافران توسط خداوند، دلالت دارد و این صفت به حالت یا زمان مشخصی دلالت ندارد؛ زیرا صفت دائمی خداوند در هر موقعیت و زمانی است، به همین دلیل به شکل اسم به کار رفت که دلالت بر ثبوت کند.

گزینش آگاهانه کلمات در محور همنشینی و به‌کارگیری سجع سبب تناسب آوایی، انسجام معنایی و استحکام بین فواصل کلام الهی شده و تصاویری را می‌آفریند که با بافت سخن هماهنگی و پیوندی تنگاتنگ دارد. استفاده از سجع در این آیه، تقویت و القای مفاهیم موجود را برای مخاطب به همراه دارد و باعث برجسته شدن معجزي و مخزی و جلب توجه مخاطب به این دو لفظ شده است تا این معنا را برجسته کند که کافران نمی‌توانند خداوند را مغلوب کنند و از قدرت وی بگریزند. خداوند، قطعاً کافران را خوار خواهد کرد. واژه «معجزي» بیانگر به زانو در آوردن و ناتوان کردن کافران است. این آیه هشداری است به کافران که مقاومت آنان در برابر قدرت نامحدود خداوند سرانجام سبب عاجز شدن و به زانو درآمدن آن‌ها خواهد شد. حرف تأکید «أنّ» به همراه ادات استثناء «غیر» نیز قطعیت سنّت خداوند درباره شکست مشرکان و تهدید پیمان‌شکنان است؛ چراکه خداوند به آن‌ها چهار ماه فرصت داد تا شرک را رها کنند و به اسلام ایمان آورند، امّا آن‌ها به جنگ با مسلمانان و اسلام پرداختند، به همین خاطر خداوند آنان را تهدید به شکست و حقارت کرد که این دگرگونگی فرمی حاصل از حروف تأکید متناسب با این معنای تأکیدی و تهدید است (جمعی از دانشمندان مجمع قرآن کریم، ۲۰۲۳م: ۱۷/ ٤٥).

۳-۲-۱-۱-۳. جناس

جناس یکی از عواملی است که در شکل‌گیری موسیقی کلام، تأثیر بسزایی دارد. مؤلف با استفاده از آن، واژه‌هایی با حروف همانند را استفاده می‌کند، ساختار سخن خویش را زیبا کرده، زمینه را برای ایجاد نظم آوایی متن و سبکی متمایز فراهم می‌کند و سبب انسجام و هماهنگی کلام می‌شود (ابوستیت، ۱۹۹٤م: ۲۲۰؛ کاظم الهوادي، ۲۰۱۱م: ٦٠). این آرایه بدیعی نه تنها سبب دل‌نشینی و گیرایی کلام می‌شود؛ بلکه آفرینش معنای جدید در متن را به همراه دارد.

(وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ) (بقره: ۱۹۱)

اگر جناس از روی طبع گفته شود، مفید است و بر معنا تأثیر می‌گذارد؛ امّا اگر از متکلّف باشد، برای مخاطب سنگین خواهد بود و از آن روی‌گردان می‌شود (بسیونی، ۲۰۱۵م: ۲۷۰). همانندی‌های لفظی و توازن آوایی در چارچوب کاربست جناس در واژه‌های «قاتلوکم» و «تقاتلوهم» و«فاقتلوهم»، موسیقی، زیبایی و لطافتی خاص را در کلام ایجاد کرده است، ضمن اینکه تکرار حرف «قاف» خشونت و تندخویی و جنگ را برجسته می‌کند.

برجسته‌سازی از طریق جناس نه تنها سبب تناسب فرمی و موسیقایی، انسجام و وحدت معنایی در کلام می‌شود؛ بلکه بدین وسیله مخاطب پس از خوانش این آیه لذت بیشتری می‌برد و توجه مخاطب را به کلمات متجانس و معانی آنها جلب کرده و آن معانی جناس‌ها را برایش برجسته می‌کند تا بیشتر روی آن‌ها تفکر کرده و او را تحت تأثیر قرار دهد. جناس در این بخش از سوره بقره، هماهنگی آوایی ساختار ادبی و زبانی را به همراه دارد. این صنعت هنری نه تنها سبب تناسب میان بخش‌های این آیه شده؛ بلکه نشانهٔ اعجاز کلام الهی است. جناس در عبارات آیه به منظور تأثیرگذاری کلام و انتقال پیام‌های مورد نظر آن به مخاطبان به کار رفته است. همنشینی و چینش درست واژه‌های هم‌جنس باعث برجستگی کلام و در مرکز توجه قرار دادن کلمات جناس شده است. محوری‌ترین پیام‌های آیه از خلال برجسته‌سازی، «قتل و کشتن مشرکان» است. یعنی مسلمانان می‌توانند مشرکان را هر کجا یافتند به قتل برسانند، امّا در مسجد الحرام نباید با آنان بجنگند مگر اینکه پیشدستی کنند، در این حالت جایز است که مسلمانان آن‌ها را به قتل برسانند و کسانیکه در دین، فتنه ایجاد کنند کارشان از کشتار مشرکان در ماه‌های حرام نیز بزرگ‌تر است.

۳-۲-۱-۲. موسیقی معنوی

هماهنگی، تقابل و همانندی کلمات، موسیقی معنوی را در بخش معنایی سامان می‌بخشد. آرایه‌های بدیعی معنوی نظیر تضاد، ایهام و مراعات‌النظیر، از جلوه‌های موسیقی معنوی هستند (شفیعی کدکنی، ۱۳۸٦: ۳۹٤).

۳-۲-۱-۲-۱. تضاد

تضاد یعنی «کاربرد دو معنای متضاد در جمله. راز زیبایی تضاد، تثبیت معنا در ذهن است؛ چراکه هر چیزی از طریق ضد خود شناخته می‌شود» (الشایب، ۱۹۹٤: ٤٤٧). همچنین تضاد توجه مخاطب را بر روی دو کلمه متضاد و معنای آنها جلب می‌کند و آن معانی را در مرکز توجه قرار داده و برجسته می‌کند، به گونه‌ای که شناخت یکی منجر به شناخت دیگری می‌گردد. یکی از مهم‌ترین روش‌های بیانی در آیات جهاد، انتقال مفاهیم به مخاطبان با به‌کارگیری کشش‌های موسیقایی و زبان آهنگین است. در این میان، یکی از اثربخش‌ترین لوازم برای ساخت کلام شیوا و بلیغ، ایجاد توازن در زنجیرهٔ آوایی کلمات یا زنجیرهٔ واژگانی موجود در آیات است. توازن‌های آوایی فضای ادبی و آهنگین را در متن ایجاد می‌کنند و در انتقال معنا به مخاطب، کارکرد برجسته و بارزی دارند. تضاد یکی از روش‌های توازن آوایی است که افزون بر زیباسازی متن، باعث ایجاد معانی لطیف و دقیق در آن می‌شود. تضاد علاوه بر ایجاد فضای موزون و ادبی در آیات جهاد، کارکردی تأثیرگذار در انتقال و تثبیت مفاهیم در ذهن مخاطب و ایجاد وجدت معنوی در متن دارند. هنجارافزایی در آیه ۷۷ سوره نساء از خلال تضاد میان واژه‌های «الدّنیا» و «الآخرة» این‌گونه با هدف انتقال ساده‌تر مفاهیم به مخاطب استفاده شده است:

(قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالآخِرَةُ خَيْرٌ لِمَنِ اتَّقَى) (نساء: ۷۷)

در تضاد، عملکرد بر روی محور همنشینی است(صفوی، ۱۳۹۳ش: ۲/ ۱٤۲) و هدف از تضاد، زیبایی، رونق‌بخشی به متن و ایجاد معنای لطیف و دقیق در آن است (بسيوني، ۲۰۱۵: ۱۳۹). همنشینی واژه‌های «الدّنیا» و «الآخرة» در چارچوب تضاد، موجب خلق تصاویر زیبای متقارن، زیبایی آوایی و موسیقی درونی آیه شده است و موجب جلب توجه مخاطب به دنیا و آخرت و کم بودن کالای دنیا و بهتری آخرت شده است و از خلال تضاد این دو کلمه را برجسته نموده است تا مخاطب را تشویق به جهاد در راه خدا و ترجیح دادن آخرت بر دنیا کند. این رویکرد تضادی منجر به تسریع و تشدید ادراک در مخاطبان می‌شود. جمع میان واژه‌های متضاد به کلام الهی، زیبایی و رونق خاصی بخشیده است و آنان را در مرکز توجه قرار داده و برجسته نموده است. تضاد در این آیه بیانگر تأکید بر مفهوم فنای دنیا و جاودانگی آخرت است.

هنگامی‌که فرمان جهاد به مؤمنان داده شد، گروهی اعتراض کردند و از جهاد خودداری نمودند. عامل مهمی که منجر به ترک جهاد آنان شد، آرزوی عمر طولانی و دل‌بستگی‌های دنیوی بود. تضاد، وحدت معنایی را در این آیه ایجاد کرده است؛ چراکه با اهدافی مانند مدح آخرت، نکوهش دنیا و توبیخ مؤمنان به برتری دادن زندگی بی‌ارزش و ناپایداری دنیوی و آرزوی عمر طولانی داشتن بر کرامت کشته شدن در راه خدا و جهاد و خیر فراوان آخرت استفاده شده است. در جملات اسمیه «مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ» و «والآخِرَةُ خَيْرٌ لِمَنِ اتَّقَى»، خبرها یعنی واژه‌های «قلیلٌ» و «خیرٌ» به شکل مفرد استفاده شده‌اند و واژه «قلیلٌ» بر مفهوم ثبوتِ اندک بودن نعمت‌های دنیا و «خیرٌ» بر پایداری آخرت و نعمت‌های آن برای پرهیزکارانی که در راه خدا جهاد می‌کنند، دلالت دارد.

(وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ) (آل عمران: ۱٦۹).

دگرگونی شکل از طریق تضاد میان واژه‌های مشخص شده، مفهوم ترغیب و تشویق به جهاد را به‌خوبی در ذهن مخاطب تثبیت و برجسته می‌کند؛ زیرا به وی مژدهٔ انتقال به حیات جاوید پس از شهادت را می‌دهد. منشأ زیبایی این آیه مبارکه در تناسب بین الفاظ با معانی آن‌ها می‌باشد که از یک سو عامل این تناسب، نظم و چینش خاص کلمات در ساختاری خاص و از سوی دیگر در تضاد است که تناسب و هماهنگی را ایجاد نموده است و زندگی و مرگ را در کانون توجه قرار داده و آن دو را برجسته نموده است تا به زنده بودن شهیدان

اشاره کند و از خلال آن مفهوم جهاد را برجسته نموده و مخاطب را تشویق به جهاد و نترسیدن از مرگ می‌کند. موضوع محوری این آیه شریفه، اشاره به شهیدان والا مقام است که در راه خدا مبارزه کردند و به شهادت رسیدند. خداوند به مخاطب متذکر می‌شود که نباید کسانی را که در راه خدا به شهادت رسیده‌اند، مرده تصور کنند؛ چراکه آنان زنده هستند و از حیاتی برتر برخوردارند و خداوند به آنان روزی می‌رساند. شهادت در راه خداوند مرگ ظاهری است و به معنای فنا و نابودی نیست؛ بلکه حیاتی کامل‌تر و برتر است. فعل نهی «لا تحسبنّ» نیز با هدف ارشاد مخاطب به کار رفته است و «نون» تأکید نیز این ارشاد را تقویت می‌کند. واژه‌های متضاد، خط بطلان بر افکار نادرست کسانی می‌کشد که مقام شامخ شهیدان را نادیده می‌گیرند و آنان را مرده تصور می‌کنند. توازن‌های آوایی در چارچوب تضاد در آیهٔ فوق به عبارات، کارکرد معنایی می‌بخشد و تناسب و زیبایی معنوی را در عبارات آن به وجود می‌آورد.

۳-۲-۱-۲-۲. مقابله

این شگرد هنری بیانگر همنشینی دو یا چند معنای متناسب و هماهنگ در کلام است، سپس به ترتیب، معناهای مقابل آن‌ها مطرح می‌شود. تفاوت مقابله با تضاد در این است که در تضاد، تقابل میان دو کلمه صورت می‌گیرد، امّا در مقابله، تقابل میان گروهی از کلمات متضاد انجام می‌شود (بسیونی، ۲۰۱۵م، الف: ۳۱٤). نظام زبان در نقد فرمالیستی، انگاره‌هایی از تقابل‌های دوگانه است (سلدن و ویدوسون، ۱۳۷۷ش: ۱۳۸). مقابله سبب هماهنگی میان عبارات و تناسب موسیقایی در کلام می‌شود و کلمات در مقابل هم باعث آرایش کلام و زیبایی آن و برجستگی معنایی آنها و در مرکز توجه قرار دادن‌شان می‌شود.

(ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَعَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا) (توبه: ۲٦).

در این آیه، تناسب آوایی در عبارات مشخص شده از طریق شگرد هنری مقابله در عبارات مشخص‌شده، تحقق یافته و سبب برجستگی زبانی از نوع هنجارافزایی شده است. مقابله، موجب تثبیت بهتر مفاهیم آیه در ذهن مخاطب می‌شود. واژه «سکینة» ٦ بار در قرآن کریم به کار رفته است که پنج مورد آن درباره جنگ است. رمز پیروزی مسلمانان در غزوه حنین که این آیه درباره این غزوه است، امدادهای غیبی است (فخررازی، ۱۹۸۱م: ۱٦/ ۲۱؛ جمعی از دانشمندان مجمع قرآن کریم، ۲۰۲۳م: ۱۷/ ۵۲). خداوند آرامش روحی را به‌وسیلهٔ فرشتگان و مأموران خویش برای پیامبر و مؤمنان فرستاده و بدین ترتیب، کافران را در خواری و عذاب افکند. «سکینة» یکی از موهبت‌های خداوند است که موجب قوّت قلب، دلگرمی و استقامت مسلمانان در میدان نبرد می‌گردد. این واژه به شکل معرفه آمده و بر عظمت آرامش و دلگرمی و دلجویی از پیامبر دلالت دارد؛ زیرا از سوی خداوند نازل شده که از صفاتی مانند جمال، جلال و کمال برخوردار است. واژه «جنوداً» نکره آمده تا عظمت امدادهای غیبی را به تصویر بکشد که این دگرگونگی فرمی، صورت گویای دگرگونگی معنایی است که با هم فرم و معنا هماهنگ هستند. در واقع کافران مورد اشاره در این آیه، قبیله‌های هوازن و ثقیف هستند که هنگام عقب‌نشینی سپاهیان و فرار جنگجویان، اموال و غنایمی را که در میدان نبرد به دست آورده بودند، رها کردند و بدین ترتیب این اموال و غنایم نصیب مسلمانان شد و این جزای کافران است (حسینی همدانی، ۱۳۸۰ش: ۷/ ٤). خداوند در نبرد حنین، الطافی نظیر آرامش، لشکریان غیبی، غلبه بر کافران را نصیب مؤمنان کرد و توبه انسان‌هایی را که از میدان جنگ گریختند، پذیرفت. خداوند از طریق این لشکریان غیبی و نامرئی، به مجازات کافران پرداخت.

آرایه ادبی مقابله در این آیه سبب نظم آوایی و انتقال بهتر مفاهیم به مخاطب می‌شود. در این روش عملکرد در محور همنشینی متن صورت گرفته است و تقابل واژگان در کنار یکدیگر موجب افزایش بار معنایی کلام شده است. هم‌آیی دقیق واژگان مشخص شده، کلامی بی‌بدیل را به وجود آورده است و بدین ترتیب، معانی و مفاهیم متضاد در ذهن مخاطب، بهتر نقش می‌بندد و لذتی معنوی را در وی ایجاد می‌کند. مقابله سبب ایجاد پیوند قوی میان جملات شده است و خداوند از طریق مقابله، مؤمنان را به جهاد تشویق می‌کند و به آنان گوشزد می‌کند که خودداری از جهاد، عذاب الهی را به همراه دارد. کاربست سبک تقابل در این آیه مبارکه، ماندگاری و تأثیرگذاری کلام را

بر مخاطب دوچندان می‌کند و آرامش مؤمنا و عذاب کافران را برجسته می‌کند و در کانون توجه قرار می‌دهد؛ چراکه در راستای تبیین دعوت مؤمنان به جهاد و گوشزد کردن عذاب الهی به کافران قرار دارد.

۳-۲-۲. هنجارگریزی

هنجارگریزی، عدول از زبان معیار است و در نظریه لیچ جزئی از برجسته‌سازی است.

۳-۲-۲-۱. هنجارگریزی نحوی

در این‌گونه از هنجارگریزی، مؤلف با کاربست خاص قواعد دستوری، جابجا کردن ساختار زبان و در هم‌شکستن قواعد هنجار، اقدام به برجسته کردن زبان و زیبایی‌آفرینی می‌کند و بدین ترتیب کلام وی از زبان هنجار متمایز می‌گردد (صفوی، ۱۳۹۰: ۲/ ۸۰). هنجارگریزی نحوی در قالب التفات، حذف، تقدیم و تأخیر و کاربست جمله معترضه در متون نمود می‌یابد.

۳-۲-۲-۱-۱. حذف

حذف در زبان عربی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ چرا که این زبان به ایجاز و اختصار میل دارد و از زیاده‌گویی و اطناب روی‌گردان است؛ به گونه‌ای که بسیاری از گویندگان و متکلمان به حذف روی آورده‌اند و عوامل تکراری سخن خویش را حذف کرده‌اند (حموده، ۱۹۹۸م: ۹). البته اطناب در جای مناسب خود زیباست و ایجاز در جای غیر مناسب نباید استفاده شود. حذف از عوامل انسجام به شمار می‌رود که منجر به ارتباط معنایی در کلام می‌شود و بیشتر با کلام پیش از خود ارتباط برقرار می‌کند (خطابي، ۱۹۹۲م: ۲۱). حذف به شکل‌های حذف حرف، اسم، فعل و جمله، به منظور عدم تکرار کلمات، ایجاز و اختصار و به‌وسیلهٔ قرینه‌های لفظی و معنی در متون تجلی می‌یابد. در آیات جهاد، حذف علاوه بر بر ایجاز در کلام، پویا شدن ذهن مخاطب را به همراه دارد؛ زیرا باعث جستجوی او در کشف قرینه می‌شود و کلام حذف شده را در کانون توجه قرار می‌دهد و آن را برجسته می‌کند تا مخاطب از خلال کنجکاوی و تفکر درباره آن علاوه بر آن، به معانی نهفته دیگری دست یابد.

(يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ) (انفال: ۱).

برجستگی فرم در عبارت «لِلَّهِ والرَّسُولِ» در قالب هنجارگریزی نحوی نمود یافته است؛ چراکه در اصل به شکل «لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ» بوده است. عبارت «أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ» نیز در اصل «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا رَسُولَهُ» بوده است. حکم انفال مختص خداوند و پیامبر اوست. خداوند بنا بر حکمتش به تقسیم انفال به پیامبرش امر می‌کند. خداوند از مؤمنان می‌خواهد هنگام اختلاف و دشمنی به خاطر خداوند با یکدیگر متحد باشند و در مورد آنچه خداوند روزی آنان کرده، به یاری یکدیگر بروند و غنیمت‌ها را با عدالت بین یکدیگر تقسیم کنند تا انس و محبت میان آنان برقرار شود. اصلاح ذات البین و اطاعت از خدا و پیامبر(ص) از لوازم ایمان است (زمخشری، ۱۹۸۹م: ۲/ ۵۵۱-۵۵۰). حذف‌های به کار رفته در این آیه از نوع حذف با قرینه لفظی است؛ چرا که حرف جر «لام» و فعل «أطیعوا» یک بار در جمله بیان شده‌اند و از تکرار آن‌ها در این آیه خودداری شده است. حذف نه تنها مانع از تکرار این شده؛ بلکه زیبایی بافت و ترکیب را به دنبال دارد. حذف، سبکی دقیق، لطیف و شگفت‌انگیز است و به دلیل پرهیز از تکرار و ایجاز در این آیه از سوره انفال به کار رفته است. حذف در شکل‌گیری ظرافت‌های لفظی و زیبایی معنوی کلام الهی، تأثیری شگرف ایجاد کرده است. محذوف از قرینه «للّه» مشخص می‌شود. محتوای کلام کمک شایانی به کشف محذوف نموده است. حذف بنا بر بافت متن و جمله صورت گرفته است؛ بنابراین هیچ‌گونه سردرگمی یا ابهامی را برای خواننده ایجاد نمی‌کند؛ زیرا حرف جر مذکور، جانشین حرف جر محذوف شده و ایجاز متن را به همراه

دارد، همچنین حذف باعث فعال شدن و پویایی ذهن مخاطب می‌شود؛ زیرا وی باید در پی یافتن قرینه برای محذوف باشد؛ از این رو لازم است به عبارات قبل باز گشته تا معنای سخن را به شکل کامل دریابد.

این آیه نیز که درباره جنگ بدر نازل شده بود که مسلمان غنینت‌هایی را از کافران گرفتند، بین‌شان اختلاف و درگیری پیش‌آمد که این غنیمت‌ها را چگونه بین خودشان تقسیم کنند و جوانان به پیران گفتند که چون ما جنگ کردیم این غنیمت‌ها سهمیه ما هستند؛ چون اگر شکست می‌خوردید به سوی ما جهت کمک به شما روی می‌آوردید، به همین خاطر این آیه نازل شد تا اشاره کند که این غنیمت‌ها مختص به خدا و رسولش هستند که منظور از انفال در اینجت غنیمت‌ها هستند. همانطور که روایت دیگری هست که در جنگ بدر بعد از شکست کافران و کسب غنیمت‌های آنان، غنیمت‌ها را بین کسانی که در موقع تقسیم حاضر بودند و کسانی‌که حاضر نبودند تقسیم نمود، سپس کسانی که حاضر نبودند بعدا بر سر تقسیم غنیمت‌ها جدال کردند که این آیه نازل شد تا اختصاص غنیمت‌ها را به الله و رسول اثبات کند و از آنان نفی کند. همچنین مقصود از غنیمت‌ها پرداخت خمس نیز می‌تواند باشد که خداوند بخاطر تکثر معنایی به جای لفظ «الغنائم للّه والرسول» یا «الخمس لله والرسول» از لفظ «الأنفال» استفاده نمود تا این دگرگونگی لفظ شامل تکثر معنایی شده و هم غنیمت‌ها و هم خمس و موارد دیگر که نوعی نفل هستند را در برگیرد، در حالیکه استفاده از لفظ «الغنائم» یا «الخمس» فقط اشاره به غنیمت یا خمس داشت و دیگر دلالت بر تکثر و شمول معنایی، نمی‌کرد (فخر رازی، ۱۹۸۱م: ۱۵/ ۱۲۰). همچنین لفظ «قل» در قرآن فقط مواضعی به کار رفته است که کلام اشاره به اهمیت موضوع داشته است، همچنان که اینجا نیز دلالت بر اهمیت موضوع و تفخیم آن دارد که در صورت نبود این لفظ تفهیم و اهمیت موضوع تا این حد فهمیده نمی‌شد.

(ذَلِكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ مُوهِنُ كَيْدِ الْكَافِرِينَ) (انفال: ۱۸).

برجستگی فرم بر روی مبتدا یعنی «ذلکم» قرار دارد که خبر آن حذف شده است. تقدیر جمله این‌گونه است: «ذلکم البلاء الحسن» و جمله «أن الله موهن کید الکافرین» معطوف به مبتدا و خبر آن است. کارکرد مبتدا در این جمله قرآنی، توبیخ مسلمانان و آگاه کردن آنان از اهمیت موضوع مورد بحث یعنی إبلاء المؤمنین و توهین کید الکافرین (سست کردن حیله کافران) است؛ چراکه این لطف خداوند در حق مسلمانان بود که با امدادهای غیبی آنها را یاری رساند. این آیه در مورد جنگ بدر است، هنگامیکه قریش با تکبر و غرور و تجهیزات آماده پیکار شدند و مسلمانان توانستند به یاری خدا، آنان را شکست دهند و اسیر کنند. مسلمانان هنگام بازگشت از پیکار، فخر فروشی می‌کردند که کافران را اسیر کردیم و گروهی از آنان را به قتل رساندیم. این لطف خدا بود که با سست و ضعیف کردن حیله‌ها و نقشه‌های کافران، این گروه را خوار کرد (همان: ١٤٦). پس اشاره از لفظ «موهن» و این دگرگونگی فرمی منجر به دگرگونگی این معناست که خداوند نه تنها کافران را شکست می‌دهد، بلکه آنان را نیز خوار و تحقیر و توهین می‌کند که این شمول معنایی فقط از خلال این لفظ «موهن» فهمیده می‌شود (همان: ١٤٦). همان‌گونه که مشاهده می‌شود هنجارگریزی نحوی از خلال حذف باعث تغییر در مفهوم آیه مورد بحث شده است همچنین تأکید حاصل از أن نیز منجر به تأکید بر سست کردن و نابود کردن کید و حیله کافران گردیده است که بدون آن این این دگرگونگی معنایی حاصل نمی‌شد.

(وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ) (بقره: ۱۹۰).

در عبارت «في سبیل الله»، مضاف حذف شده و منجر به هنجارگریزی نحوی شده است. در واقع به این شکل بوده است: «في سبیل دین اللّه» یعنی واژه «دین» حذف شده است. هم‌چنین می‌توان گفت در تقدیر بوده: «نصرة دین اللّه» تا مفهوم قتال در راه خدا را با مبالغه و تفخیم بیان کند. هدف از حذف مضاف در این بخش از آیه، افزون بر مبالغه و تفخیم، تعظیم شأن محذوف یعنی خداوند است (زمخشری، ۱۹۸۹م، ج۲: ٥٦٧)؛ چراکه قتال در راه دین همان قتال در راه خداوند بلند مرتبه است.

۳-۲-۲-۱-۲. تقدیم و تأخیر

تقدیم و تأخیر عبارت از مقدم شدن کلمه‌ای که از نظر نحوی جایگاهش متأخر است. این عنصر ظرافت‌های خاصی دارد که معمولا اساسی‌ترین سبب تقدیم تخصیص است، هرچند که گاهی اهتمام و توجه، رد انکار یا غیره است.

(أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ) (توبه: ٤٩).

در این آیه شاهد تقدیم شبه فعل یا جار و مجرور «في الفتنة» بر عامل خود یعنی فعل «سقطوا» هستیم که از نظر نحوی باید بعد از عامل خود بیاید، اما بخاطر افاده معنای تخصیص شبه جمله بر عامل خود مقدم شده است تا به این اشاره کند که کافران فقط در جهنم که منظور از فتنه جهنم است، سقوط کردند. به همین دلیل از حرف تنبیه «ألا» استفاده نمود که متناسب با این غرض است و بر زیبایی متن قرآن افزوده است و هماهنگ با معناست. تقدیم «في الفتنة» سبب برجستگی آن نسبت به عامل خود شده است، به گونه آن را در کانون توجه قرار داده است، تا جائی که انگار مخاطب سقوط در فتنه یعنی جهنم را منکر شده است، آنگاه با تقدیم این شبه فعل که دلالت بر تخصیص دارد، آن را تأکید و برجسته نموده تا بر رد انکار مخاطب تأکید کند. پس تأکید و برجستگی روی «في الفتنة» است، نه روی فعل «سقطوا» که وقوع آن اثبات شده و در معرض انکار نیست.

۳-۲-۲-۲. هنجارگریزی معنایی

هنجارگریزی معنایی مهم‌ترین عامل آفرینش شعری به‌شمار می‌آید؛ زیرا دال‌های زبانی از مدلول‌های شناخته‌شده‌شان جدا شده و مدلول-های جدیدی در ذهن مخاطب حضور می‌یابند. اصلی‌ترین عناصر هنجارگریزی معنایی، تشبیه، استعاره، تشخیص، مجاز و حس‌آمیزی است که در محورهای جانشینی وهمنشینی، معنای آن‌ها گسترش یافته و دگرگون می‌شود (فضیلت، ۱۳۸۵ش: ۲۹). در نقد فرمالیستی، عناصر تشکیل‌دهنده‌ی متن، محتوای آن را ایجاد می‌کنند. واژگان استفاده شده در متن، نقش بی‌بدیلی را در محتوا ایجاد می‌کنند؛ چراکه از منظر صورتگرایان، فرم و واژه در زبان اهمیت خاصی دارد. از دیدگاه فرمالیست‌ها، نقد متون ادبی با واکاوی واژه شروع می‌شود. واژه ملموس‌ترین تجلی فرم و شکل به‌شمار می‌آید که در این واکاوی، افزون بر معناهای مستقیم، باید به معناهای ضمنی نیز توجه شود (پاینده، ۱۳۸۳ش: ۲۵). در آثار ادبی چگونگی گزینش و چینش کلمات در ساختار جمله، منجر به برجستگی زبان و دل‌نشین‌تر شدن متن برای مخاطب می‌شود.

۳-۲-۲-۲-۱. مجاز مرسل

مجاز مرسل، کاربست لفظ در غیر از معنای حقیقی با علاقه غیر مشابهت و ذکر قرینه‌ای دال بر معنای غیر اصلی است (بسیونی، ۲۰۱۵م، ب: ١٣٤).

(أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ) (بقره: ٢٤٣)

هنجارگریزی معنایی در عبارت «حذر الموت» در قالب مجاز مرسل به کار رفته است و منظور از آن «بیماری طاعون است که کافران را فرا گرفت و علاقه به اعتبار چیزی است که این بیماری به آن تأویل می‌شود» (الدرویش، ۱۹۸۰م: ۱/ ٣٦٢-٣٦١). مجاز استفاده شده با علاقه مسببه است؛ چراکه بیماری طاعون سبب و مرگ مسبّب آن است. گروهی از افراد با وجود لزوم جهاد بر آنان، از بیم ابتلا به بیماری طاعون و مرگ، از جهاد در راه خدا گریختند و از سرزمین‌شان خارج شدند و با توجه به اینکه گریز آن‌ها از فرمان یا تقدیر الهی بود، دچار بیماری طاعون شده و به مرگ همگانی محکوم شدند. زیبایی و برجستگی مجاز در این است که نسبت به حقیقت بلیغ‌تر است و برجستگی بیشتری نسبت به واژگان در معنای حقیقی دارد و جلب توجه بیشتری کرده و تأثیر فراوانی بر مخاطب می‌گذارد (زمخشری، ۱۹۹۸م: ۲/ ٥٦٧).

در این آیه، استفهام تقریری با هدف برانگیختن تعجب و شگفتی مخاطب و تشویق وی به تدبر در شناخت محتوای آیه و کشف مفهوم آن استفاده شده است (همان: ٥٦٧). یکی از ویژگی‌های زبانی این آیه این است که با استفهام و حرف «لم» شروع شده است و فعل «تری» در اینجا بیانگر «تعلم» است. این ویژگی زبانی نامتعارف در کنار کاربست مجاز مرسل، سبب توجه بیشتر مخاطب به مفاهیم آیه می‌شود. کاربست استفهام و نفی بیانگر تأکید بر این مفهوم است که ترس از مرگ، نکوهیده است و این کار، مرگ و قضای الهی را از انسان دور نمی‌کند. فعل امر «موتوا» نیز بر مفهوم نفوذ و چیرگی قدرت الهی دلالت دارد. پس چون این استفهام در معنای مجازی ثانوی است، نوعی مجاز است و سبب برجستگی کلام و به تفکر واداشتن مخاطب و مسدود کردن مسیر انکار خبر توسط مخاطب می‌شود؛ چون وقتی جمله با استفهام بیان می‌شود، یعنی وقوع خبر اثبات شده است و پرسش بر نحوه چگونگی یا چرایی یا چیستی یا کجایی و کمیت و کیفیت خبر اثبات شده‌ای است که مخاطب توانایی انکار آن را ندارد. سیوطی نیز معتقد است که امر، نهی، استفهام، تمنی و ترجی در معنای غیر اصلی، تغلیب حروف در معنای غیر اصلی و غیره نوعی مجاز هستند. اگر استفهام در معنای مجازی بر طلب تصور یا تصدیق دلالت نداشته باشد، نوعی مجاز به‌شمار می‌آید (سیوطی، د.ت: ۳/ ۱۲۲) و از آنجا که مجاز، خروج از قانون رایج و عادی زبان است؛ بنابراین هنجارگریزی است. در نتیجه استفهام‌های استفاده شده در معنای ثانوی، هنجارگریزی هستند.

دگرگونگی فرمی در این آیه منجر به زیبایی متن از خلال مجاز و استفهام تعجبی تقریری شده است تا جائیکه بدون استفهام تقریری و مجاز مرسل «الموت» این معنا فهمیده نمی‌شد و زیبایی کلام از بین می‌رفت و کلام فاقد این معنا و زیبایی می‌شد، بلکه فقط یک خبر عادی را می‌رساند. همچنین لفظ «الموت» را در کنار بیماری طاعون برجسته نموده است که اگر به جای الموت از لفظ بیماری استفاده می‌شود، متن اشاره واضحی به مرگ نمی‌کرد و آنرا برجسته و در کانون توجه قرار نمی‌داد.

(أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ) (توبه: ٤٩).

در این آیه انسجام و تناسب از طریق هنجارگریزی معنای از خلال مجاز مرسل تحقق یافته است. در عبارت مشخص شده مجاز مرسل با علاقه حالیه به کار رفته است. منظور از فتنه، جهنم است، پس لفظ «فتنة» مجاز مرسل به علاقه حالیه است که منظور از آن جهنم است. حال بیان شده و محل از آن اراده می‌شود؛ چرا که انسان در فتنه سقوط نمی‌کند؛ بلکه در محلِ فتنه سقوط می‌کند (جمعی از دانشمندان مجمع قرآن کریم، ۲۰۲۳م: ۱۷/ ۳۵۳). انسان‌ها با ترک وظایف دینی و گریز از جهاد از فرمان خداوند سرپیچی کرده و اسیر فتنه‌های شیطانی شده‌اند. شدت ارتکاب گناه و آلوده شدن گناهکاران به گناه به‌گونه‌ای است که جهنم، آنان را فراگرفته است. از قرینه واژه «جهنم» در عبارت «وإنّ جهنم لمحيطة بالكافرين» می‌توان دریافت که منظور از سقوط در فتنه درواقع همان جهنم است و کسانیکه از جنگ می‌گریزند و مرتکب گناه می‌شوند، جهنم آنان را احاطه خواهد کرد. و کفر و نفاق کافران مانند فتنه است. همچنین منظور فتنه نیز اختلاف منجر به تفرقه بعد از دوستی است که شمول معنایی بین عذاب و اختلاف دارد (فخر رازی، ۱۹۸۱م: ١٦/ ٨٦)؛ که این دگرگونگی فرمی منجر به این دگرگونگی معنایی یا شمول معنایی شده است؛ چون شیطان آنان را فریب داد و دچار گمراهی شدند و این عذاب دنیایی کافران است و در آخرت نیز، جهنم آنان را فرا می‌گیرد. مجاز در این آیه با هدف نکوهش و توبیخ کافران و تجسم و تثبیت اعمال آنان در ذهن مخاطب به کار رفته است؛ چرا که همان‌گونه که در دنیا فتنه، کافران را فرا گرفته در آخرت نیز جهنم آنان را احاطه خواهد می‌کند.

دگرگونگی فرمی در این آیه منجر به زیبایی متن از خلال مجاز در «الفتنة» شده است به گونه‌ای که بدون مجاز مرسل معنای «الفتنة» در کنار معنای جهنم فهمیده نمی‌شد و کلام یکنواخت می‌شد و زیبایی خود را از دست می‌داد. هم‌چنین لفظ «في الفتنة» را در کنار «جهنم» برجسته نموده است که اگر به جای «في الفتنة» از لفظ «جهنم» استفاده می‌شود، متن اشاره واضحی به فتنه نمی‌کرد و آن را برجسته و در کانون توجه قرار نمی‌داد و متن قرآن تک بعدی و تک‌معنایی می‌شد و بلاغت و زیبایی‌اش از بین می‌رفت.

۳-۲-۲-۲-۲. استعاره

محور جانشینی از طریق عناصر مشابه و همسان تشکیل می‌شود و در آن روابط مبتنی بر گزینش است. این محور نیز همچون محور همنشینی می‌تواند منجر به تناسب کلام شود. در این محور، کلماتی که دارای ویژگی‌های مشترک می‌باشند جانشین یکدیگر می‌شوند.

استعاره حاصل همراهی تشبیه و مجاز است که به دنبال حذف مشبه یا مشبه‌به ایجاد می‌گردد. این آرایه ادبی دارای کارکردهایی نظیر حسن بیان، تحریک احساسات، آگاه‌سازی افکار، پویا کردن ذهن‌ها، مبالغه در تأکید معنا و تفخیم آن، ایجاز، تجسم امور معنوی و جان‌بخشی به موجودات بی‌جان است (بسيوني، ۲۰۱۵م، ب: ۲۱٤-۲۱۲). از نظر یاکوبسن در استعاره، نشانه‌ای از روی محور جانشینی به جای نشانه‌ای دیگر قرار می‌دهد (صفوی، ۱۳۹۳: ۲/ ۹۹-۹۸).

(إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَاةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ) (توبه: ۱۱۱).

هنجارگریزی معنایی در این آیه درچارچوب استعاره مصرحه تبعیه استفاده شده است. فعل «اشتری» استعاره مصرحه تبعیه است؛ چرا که شراء(خریداری) استعاره از مال و جان مؤمنان است که در راه خدا بخشیدند و ایمان خویش را ثابت کردند. بهای داد و ستدی که آنان با خدا کردند یعنی بخشیدن مال و جان، رسیدن به بهشت است. پس از موشکافی عبارت مشخص شده، مشاهده می‌شود که دگرگونی فرم از طریق استعاره مصرحه انجام شده است و بر معنا تأثیر گذاشته است و به آیه رونق و زیبایی و مبالغه معنایی بخشیده است که بدون استعاره این دگرگونی معنایی مبالغه‌ای و زیبایی از بین می‌رفت. در این آیه دو بار از استعاره مصرحه استفاده شده است و نشانه-ای با توجه به همانندی معنایی به جای نشانه‌ای دیگر انتخاب شده و سبب دورتر شدن مدلول از مصداق شده است؛ چراکه در اولین استعاره مصرحه، مستعارله یعنی کالاها حذف شده و مستعارمنه یعنی مال و جان که مؤمنان در راه خدا بخشیدند، بیان شده و در دومین استعاره مصرحه، مستعارله یعنی اطاعت از خداوند و جهاد در راه وی حذف شده و مستعارمنه یعنی فعل «اشتری» بیان شده است. هدف از کاربست استعاره مصرحه تأکید بر این مفهوم است که مؤمنان با اطاعت از خداوند، جهاد در راه خدا و بخشیدن جان و مال خویش با خدا معامله کرده‌اند و پاداش آنان رسیدن به بهشت است. این معامله سودمند است؛ زیرا خداوند ضامن آن است. تناسب موجود در این آیه از طریق جایگزینی آگاهانه و دقیق واژگان در قالب استعاره مصرحه تحقق یافته است و بدین ترتیب خداوند، مفاهیم را به شکل هماهنگ و منسجم به مخاطب منتقل می‌کند. هدف از کاربرد استعاره مصرحه، تحریک احساسات مؤمنان و تشویق آنان با مال و جان به جهاد در راه خدا و تقویت و تثبیت این معنا در ذهن مخاطب است که بهشت، پاداش جهاد است. حروف تأکید «أنّ» و «إنّ» نیز بر قطعیت وعده‌های خداوند به مؤمنان تأکید می‌کنند؛ چراکه این وعده‌ها در کتاب‌های آسمانی تورات، انجیل و قرآن بیان شده‌اند.

(لِيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَأَسلِحَتَهُمْ) (نساء: ۱۰۲).

در عبارت «لِيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ»، هنجارگریزی معنایی از طریق استعاره مکنیه تحقق یافته است. «حذر» از طریق تخییل به سلاح و ابزار جنگی تشبیه شده است. «حذر یعنی حفظ کردن از چیزی که بیم آن وجود دارد» (الآلوسی، ۱٤۱۵ق: ۳/ ۷۷). این آیه به روش نماز خواندن هنگام جنگ اشاره می‌کند و به مسلمانان یادآور می‌شود که دشمنان در کمین هستند؛ چون در ابتدای همین آیه اشاره به نماز خواندن مجاهدان از حیله و حمله ناگهانی کافران شده است (لإذا كُنتَ فيهِم فَأَقَمتَ لَهُمُ الصَلاة... فَيميلونَ عَلَيكُم مَيلَةً واحِدَةً) (نساء: ۱۰۲)؛ بنابراین باید با حفظ آمادگی و احتیاط نماز بخوانند. کافران تمایل داشتند مسلمانان از تجهیزات جنگی خویش غافل شوند و ناگهانی به مسلمانان یورش آورند. مسلمانان هنگام نماز نباید تجهیزات دفاعی و اسلحه را روی زمین بگذارند و باید احتیاط کنند.

جرجانی استعاره مکنیه را هرگاه در جایگاه مناسب خود به کار رود، بلیغ‌تر از استعاره مصرحه می‌داند که با هدف مبالغه و تمکین و تقویت معنا در ذهن با استفاده از خیال به کار می‌رود (جرجاني، ۱۹۹۱م: ۱۲۰). تناسب در یک متن آنگاه به وجود می‌آید که نویسنده

قادر باشد کلمات را به روشی استفاده کند که معنا را به گونه‌ای منسجم در ذهن مخاطب مجسم کند (عبدالمطلب مصطفی، ۱۹۸٤م: ۱۲۹). هدف از کاربست استعاره مکنیه در این آیه مبارکه، آگاه کردن و هشدار دادن به مسلمانان به محافظت کردن و آمادگی برای رویارویی با دشمنان کافر است. استفاده از استعاره مکنیه سبب مبالغه، تقویت و تمکین این مفهوم در ذهن مخاطبان شده است که سلاح و تجهیزات جنگی همواره باید همراه مسلمانان باشد حتی هنگام نماز تا دشمنان، آنان را غافلگیر نکنند، بدین ترتیب معانی به روشی منسجم در ذهن مخاطب نقش می‌بندد.

استفاده لفظ «حذر» به جای «سلاح» دلالت بر دگرگونگی معنایی دارد که حاصل از این نوع استعاره است و این معنای استعاری و مبالغه و زیبایی، با کاربست لفظ حقیقی از بین می‌رفت و این دگرگونگی معنایی حاصل نمی‌شد.

۳-۲-۲-۲-۳. ایجاز

در این رویکرد، معناهای بسیار از طریق الفاظ اندک، همراه با وضوح بیان می‌شود. ایجاز به دو گونه حذف و قصر انجام می‌شود. در ایجاز قصر، بی‌آنکه حذف صورت گیرد، الفاظ اندک دال بر معناهای بسیار هستند (بسیونی، ۲۰۱۵م، الف: ٤۹۰).

۳-۲-۲-۲-٤. اطناب

اطناب یعنی، لفظ بیشتر از معنا باشد؛ به عبارت دیگر بیانِ معنا از طریق عبارت زائد، اطناب نامیده می‌شود به شرط آنکه لفظ زائد، فایده‌هایی مانند تقویت و تأکید را برساند. یکی از گونه‌های اطناب، تذییل است. تذییل دو نوع است: نوعی که جمله دارای معنای مستقل است و در قالب ضرب‌المثل بیان می‌شود. در نوع دیگر آن، جمله معنای مستقلی ندارد و به جمله پیش از خود نیاز دارد و در چارچوب ضرب‌المثل بیان نمی‌شود (بسیونی، ۲۰۱۵م، الف: ۵۰۵-۵۱۸).

(إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَاةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ) (توبه: ۱۱۱).

جملات مشخص شده، در چارچوب تذییل است. جمله «وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ» تذییل از نوع ضرب‌المثل تحقق یافته است؛ چراکه جمله‌ای مستقل است و مفهوم جمله پیش از خود را تأکید می‌کند. در عبارت «وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا»، تذییل از نوع غیر ضرب‌المثل است؛ زیرا برای درک معنای به جمله ما قبل خود نیاز دارد. تذییل‌های موجود در این آیه بیانگر تقویت و تأکید بر این مفهوم است که وعده‌های خداوند قطعاً محقق خواهد شد و کتاب‌های آسمانی نیز به این مفهوم اشاره کرده‌اند و بالاترین رستگاری از طریق معامله با خداوند تحقق می‌یابد. هم‌چنین تذییل بر این معنا نیز تأکید می‌کند که انسان قادر به یافتن کسی نیست که مانند خداوند به عهد و پیمانش وفادار باشد و این مفهوم در کتاب‌های آسمانی تورات، انجیل و قرآن بیان شده است. این دگرگونگی معنایی همراه با تأکید بدون دگرگونگی لفظی حاصل از تذییل و اطناب حاصل نمی‌شد. این دگرگونی فرم از رهگذر هنجارگریزی معنایی در چارچوب تذییل سبب ایجاد تناسب در ساختار آیه شده است و از لحاظ زیبایی‌شناسی بر مخاطب تأثیر بسیاری ایجاد می‌کند. تذییل، متناسب با متضای حال مخاطب به کار رفته و مانع از یکنواختی کلام حق شده و به جذابیت و تنوع آن کمک شایانی کرده است.

۳-۲-۲-۲-۵. قصر

قصر بیانگر اختصاص دادن چیزی به چیز دیگری از طریق کاربست نفی و استثناء، إنّما، عطف با لکن، لا و بل و مقدم کردن چیزی که باید مؤخر باشد، صورت می‌گیرد (بسیونی، ۲۰۱۵م، الف: ۳۰۳-۲۸۳).

(إِنَّمَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَارْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ) (توبه: ٤۵).

قصر در این آیه از طریق «إنّما» با هدف تعریض صورت گرفته است که بدون «إنما» معنای تعریض از متن فهمیده نمی‌شد (جرجانی، ۲۰۰٤م: ۳۵۵)، پس دگرگونی فرمی حاصل از «إنما» منجر به دگرگونی معنایی تعریض گردیده است. هدف از کاربست هنجارگریزی معنایی به وسیلهٔ قصر، تأکید، تقریر و تثبیت این معنا در ذهن مخاطب و تعریض است که فقط کسانی برای ترک جهاد اجازه می‌گیرند که به خداوند و روز رستاخیر ایمان ندارند و دچار شک و تردید شده و در تردید خویش سرگردان هستند. دگرگونی فرم با استفاده از قصر به وسیله إنّما، دال بر دگرگونی معنایی است. یعنی اگر فرم بدون إنما استفاده می‌شد، معنای قصری، تأکیدی و تعریضی حاصل نمی‌شد و کلام یک کلام خبری ساده می‌بود. قصر در این آیه تأکیدی است بر ایمان نداشتن کسانیکه از جهاد کراهت دارند و با هدف نکوهش، توبیخ و تعریض به منافقان است که دچار سرگردانی و حیرت شده‌اند و برای رهایی از پذیرش مسئولیت، بهانه‌جویی می‌کنند و از پیامبر(ص) برای ترک جهاد اجازه می‌گیرند. در این آیه کاربست قصر نشانه نفی ویژگی ایمان از کافران است. در آیه ٤٤ سوره توبه اشاره شده که مؤمنان با جان و مال که از ابزار ایمان به روز رستاخیز و خدا به شمار می‌آیند در راه خدا جهاد می‌کنند. اما در آیه ٤٥ سوره توبه به کوتاهی و کاهلی کافران در مسئله جهاد تأکید می‌کند؛ چراکه نفاق و نداشتن تقوا و ایمان آنان به خدا و قیامت سبب تردید در دل‌های‌شان می‌شود و بدین ترتیب همواره تلاش می‌کنند از جهاد خودداری کنند و برای جلوگیری از رسوائی خویش و صورت قانونی بخشیدن به عملکرد خویش از پیامبر (ص) کسب اجازه می‌کنند.

(إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ) (حجرات: ۱۵).

قصر از طریق «إنّما» سبب دگرگونی در معنای آیه شده است و این معنا را می‌رساند که مؤمنان همان کسانی هستند که به خدا ایمان دارند و دچار شک نمی‌شوند و جهاد می‌کنند تا تعریضی باشد به کسانی که جهاد نمی‌کنند و مؤمن نیستند. این معنای دگرگون شده حاصل از «إنما» بدون دگرگونی فرمی با «إنما» فهمیده نمی‌شد. قصر در این آیه با هدف تأکید بر صفات مؤمنان حقیقی استفاده شده است و این صفات شامل ایمان به خدا و پیامبر(ص)، شک نکردن، جهاد با مال و جان در راه خدا، راستگویی است. یکی از محوری‌ترین موضوعات که در این آیه بدان اشاره شده است ستودن شأن جهادگرانی است که با مال و جان در راه خدا جهاد می‌کنند. قصر با إنّما، مفهوم تشویق و ترغیب مؤمنان بر جهاد را تقویت می‌کند. «بهترین جای کاربست «إنّما» به منظور تعریض و گوشه زدن است» (هاشمی، ۱۳۷۹ش: ۱۵۵». این مفهوم از آیه برداشت می‌شود که تعریض به کسانی است که از جهاد خودداری می‌کنند و بدین ترتیب ویژگی شک و تردید را برای کافران اثبات می‌کند و آن را از مؤمنان نفی می‌کند؛ چون لازمه ایمان حقیقی، اطمینان یافتن، اعتماد داشتن و نداشتن شک و تردید است.

۳-۲-۲-۳. هنجارگریزی آوایی

هنجارگریزی آوایی، انحراف از قواعد آوایی زبان هنجار و به‌کارگیری شکلی که از لحاظ آوایی در زبان هنجار رایج نیست (صفوی، ۱۳۹٤: ۱/ ٥٤). این رویکرد به بررسی انحراف از ساختار موسیقایی کلام می‌پردازد. دگرگونی‌های فرم نظیر تسکین، تشدید، اشباع، ادغام، تغییر در حرکت و... در این گونه از هنجارگریزی مشاهده می‌شود (سنگری، ۱۳۸۱: ٤)، به شرطی که این دگرگونی‌ها منجر به خلق جنبه‌های موسیقایی کلام شود.

۳-۲-۲-۳-۱. تغییر در حرکت

یکی از مصادیق هنجارگریزی آوایی در آیات جهاد، تغییر حرکت در بافت یک کلمه است.

(كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهٌ لَكُمْ) (بقره: ۲۱٦).

در این آیه هنجارگریزی آوایی در قالب تغییر حرکت در بافت واژه «کُرْهٌ» به کار رفته است. تغییر در تلفظ واژه منجر به تغییر معنا شده است. واژه‌های «کُرْهٌ» و «کَرْهٌ» در قرآن استفاده شده‌اند. هنگامیکه کراهت سخت و شدید است مانند قتال یا وضع حمل از «کُرْهٌ» استفاده شده؛ زیرا از منظر آوایی، ضمّه شدیدتر از فتحه است (زمخشری، ۱۹۹۸م: ۲/ ۳۲). مصدر «کُرْهٌ» یعنی مشقت و رنجی که انسان‌ها در درون خویش حس می‌کنند و در اینجا مبالغه در شدت کراهت را نشان می‌ده، در صورتی‌که «کَره» این مبالغه را ندارد؛ چراکه قتال چیزی است که دل‌ها و طبع‌ها از آن کراهت شدید دارند و رنج، سختی، بخشیدن مال و جان را نیز به همراه دارد. «وَهُوَ كُرْهٌ لَكُمْ» یعنی قتال برای شما ناخوشایند است. مؤمنان تسلیم اوامر الهی هستند و می‌دانند که صلاح‌شان در این است که با اینکه از قتال، کراهت شدید دارند، تسلیم فرمان الهی می‌شوند و مدار امر دین، مخالفت با هوای نفس است و بر بنده واجب است که با باور قلبی، تکلیف را قبول کند (جمعی از دانشمندان مجمع قرآن کریم، ۲۰۲۳م: ۳/ ۳٦۷-۳٦٦). از طرفی دیگر واژه «کره» دلالت بر شمول و توسع معنایی دارد و هم اشاره به کراهت دارد و هم اشاره به جنگ و قتال. پس دو معنا را با یک کلمه به صورت ایجاز جمع نمود، در حالی‌که اگر از واژه «قتال» استفاده می‌شد، فقط اشاره به جنگ و قتال داشت. پس تغییر حرکت منجر به برجستگی کلام، توازن آوایی و تغییر معنا در این آیه شریفه شده است. کاربست فعل ماضی مجهول «کتب» به جای فعل معلوم «کتبنا»، به این دلیل است که مقتضای کلام ایجاب می‌کند فاعل ذکر نشود تا فخامت و قطعیت مفهوم آنچه بر مسلمانان واجب شده را به آنان منتقل کند؛ چون محور کلام روی واجب شدن جهاد است نه روی فاعل.

۳-۲-۲-۳-۲. ادغام

هنگامیکه نون ساکن یا تنوین در پایان واژه‌ای واقع شود و پس از آن حروف «ی، ر، م، ل، و، ن» بیان شود، این صداها مشدد می‌شوند (کاظمی، ۱۳۹٤ش: ۷۱).

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمُ انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ اثَّاقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرَضِيتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ) (توبه: ۳۸).

برجستگی کلام بر روی فعل «اثّاقلتم» قرار دارد که در آن هنجارگریزی آوایی به روش ادغام تجلی یافته است. این فعل در اصل به شکل «تثاقلتم» بوده و حرف «ت» تبدیل به «ث» شده و ادغام برای فرار از ابتدا به ساکن صورت گرفته و الف به آن اضافه شده است. هنجارگریزی آوایی در این آیه علاوه بر خلق موسیقی، بر معنا نیز تأثیر گذاشته است؛ چراکه فعل «اثّاقلتم» با آوا و هارمونی خود معنایی را که حامل آن است، ترسیم می‌کند و آن معنا حسی است که جسم در آن سست و سنگین است. سنگینی این لفظ بر زبان و گوش، تا حدی است که از خلال آن معنای سنگینی نیز حس می‌شود.

این فعل برگرفته از «الثِّقل» به معنای سنگینی است و در اینجا بر سستی کردن و کندی در انجام جهاد دلالت دارد. موضوع اصلی آیه اشاره به غزوه تبوک است که گروهی از خود سستی نشان دادند و برای خودداری از جهاد، مسائلی نظیر فصل برداشت محصول، گرمی هوا و قوی بودن و تعداد زیاد دشمنان را بهانه کردند. فعل «اثّاقلتم» بر دنیا طلبی و کوتاه همتی این گروه و وابستگی آنان به مادیات و دنیا دارد که این امور مانع از شرکت در جهاد و دست‌یابی به کمال می‌شوند. عبارت «اثّاقلتم إلی الأرض»، حال کسانی را ترسیم می‌کند که با تنبلی و ترس از جهاد گریزان‌اند و حال آنان مانند کسی است که از او خواسته می‌شود برخیزد و خارج شود. این فعل موسیقی خاصی را به کلام بخشید و بر روی معنا نیز اثر گذاشته و تمایل مؤمنان به سکون و خودداری از جهاد را ناپسند می‌شمرد. همچنین سنگینی این فعل در تلفظ و شنیداری، به ما محتوای سنگینی و ناخوشی را نیز القا می‌کند. نکته لطیفی که در این فعل وجود دارد این است که متضمن معنی «مالَ» است؛ یعنی «مِلتُمْ إلی الأرضِ مع تباطؤ شدید»، گویی مؤمنان با شانه خالی کردن و خودداری کردن از جهاد به زمین می-چسبند و به آن سنگینی می‌کنند و به لذت‌های زودگذر دنیا تمایل دارند و از جهاد کراهت دارند. «تثاقلتم» یعنی برای شما سنگین است

که برخیزید. «ثقل» حالتی در جسم است که لازمه آن فرود آمدن و سختی حرکت کردن و برخاستن است. «تثاقل» از طریق مجاز مرسل بر سستی ورزیدن و کند انجام دادن کاری دلالت دارد؛ زیرا مؤمنان به خاطر ترس و میل به ماندن بر روی زمین از جهاد گریزان هستند. این آیه مؤمنان را به کشتار مشرکان و بسیج عمومی تشویق کرده و با کاربست استفهام انکاری(أرضیتم) در معنای مجازی به نکوهش و توبیخ این گروه می‌پردازد که از فرمان پیامبر(ص) مبنی بر جهاد سرپیچی کردند. شایسته نیست مؤمنان زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح دهند. می‌توان گفت هدف از استفهام، نهی نیز هست یعنی «لا ترضوا بالدنیا». اسلوب قصر از طریق نفی و استثناء در پایان آیه با هدف تأکید معنا و تثبیت آن در ذهن مخاطب به کار رفته است و بدین ترتیب میان دنیا و آخرت، قیاس صورت گرفته تا ناچیز بودن و فانی بودن لذت‌های دنیوی را بیان کند. واژه «قلیلٌ» به شکل نکره ذکر شده تا تقلیل و تحقیر دنیا را اثبات کند (جمعی از دانشمندان مجمع قرآن کریم، ۲۰۲۳م: ۱۷/ ۲۳۶-۲۳۱).

۳-۲-۲-٤. هنجارگریزی گویشی

در این رویکرد، مؤلف، ساخت‌هایی را از دیگر زبان‌ها وارد متن می‌کند (صفوی، ۱۳۹٤: ۱/ ٥٦). وی این روش را برای جلب توجه و اهمیت دادن به موضوع مورد نظر انجام می‌دهد. از جمله واژه‌هایی که از گویش‌های فارسی، حبشی، عبری، سریانی و... در آیات جهاد می‌توان به واژه‌های «أَلیم» (گویش سریانی، عبرانی، قبطی)، «بِیَع» (گویش فارسی)، «جهنم» (گویش عبری و فارسی)، «ربّیون» (گویش سریانی)، «الرّحمن»(گویش عجمی)، «شهر»(گویش سریانی)، «صراط» (گویش رومی)، «صلوات» (گویش عبرانی)، «طاغوت» (گویش حبشی)، «القمّل» (گویش عبری و سریانی)، «قنطار» (گویش رومی) و «یَصِدُّون» (گویش حبشی) (سیوطي، ۲۰۰۸م: ۲۹۲-۲۹۸)؛ اشاره کرد.

(الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفاً) (نساء: ۷٦).

در این آیه هنجاگریزی گویشی از طریق واژه «طاغوت» نمود یافته که واژه‌ای حبشی به معنای کاهن است (سیوطی، ۲۰۰۸م: ۲۹۲). طاغوت به کاهن، تجاوزگر و کسی که از راه خیر سرپیچی کند، گفته می‌شود (جمعی از دانشمندان مجمع قرآن کریم، ۲۰۲۳م: ۷/ ٤٤٥). در این آیه هدف کاربست واژه «طاغوت» برحذر داشتن کافران از قتال در راه شیطان و ترغیب مؤمنان به قتال در راه خدا است. استفاده از واژه «طاغوت» و «اللّه» در واقع مقایسه قتال در راه شیطان و قتال در راه خدا را نشان می‌دهد تا اشاره کند که نتیجه قتال در راه طاغوت، اطاعت از شیطان است. همچنین دال بر تقویت اراده مؤمنان در راه خدا است و تأکید بر رغبت مؤمنان به جهاد در راه خدا، تقویت اراده آنان در این مسیر و قوت و استحکام ولایت الهی و ضعف و خواری ولایت شیطان و نیرنگ او را نشان می‌دهد. کلمه «طاغوت» متناسب با بافت آیه به کار رفته که در وصف کافران است که در راه طاغوت می‌جنگند و هم‌نشینی آن با کلمه «شیطان» سبب انسجام این آیه شده است؛ زیرا کافران سربازان شیطان هستند و از آنجا که شیطان ضعیف است، نیرنگ وی نیز ضعیف است، امّا مؤمنان در راه خدا می‌جنگند و به خاطر دین و شریعت الهی می‌جنگند که قوی است (همان: ٤٤٦).

۳-۲-۲-٥. هنجارگریزی واژگانی

هنجارگریزی واژگانی «یکی از شگردهایی است که شاعر از طریق آن، زبان خود را برجسته می‌کند؛ بدین‌گونه که با رهایی از قواعد زبان هنجار، واژه‌ای جدید آفریده و به کار می‌گیرد» (صفوی، ۱۳۹٤: ۱/ ٥۳).

(وَإِذَا أُنْزِلَتْ سُورَةٌ أَنْ آمِنُوا بِاللَّهِ وَجَاهِدُوا مَعَ رَسُولِهِ ٱسْتَئْذَنَكَ أُوْلُوا الطَّوْلِ مِنْهُمْ وَقَالُوا ذَرْنَا نَكُنْ مَّعَ الْقَاعِدِينَ) (توبه: ۸٦).

در این آیه از برخورد و آمیختن کلمات و با استفاده از ظرافت‌های زبانی، «أولو» و «الطّول»، ترکیب اضافی «أولو الطّول»، ساخته شده است که سبب برجستگی کلام و خروج آن از یکنواختی در چارچوب هنجارگریزی واژگانی شده است. این ترکیب، افزون بر خارج کردن کلمات تشکیل دهنده خویش از فُرم عادی و رایج، معنایی متفاوت را در آیه به وجود آورده است؛ چراکه این عبارت دال بر «کسانی است که سلامتی جسمی و توانایی مالی دارند» (جمعی از دانشمندان مجمع قرآن کریم، ۲۰۲۳م: ۱۷/ ۷۹٤). این واژه حاکی از آن است که کسانیکه توانایی مالی و بدنی برای سفر و جهاد کردن را دارند نباید با بهانه‌تراشی برای جهاد نکردن اجازه بگیرند. این گروه قصد داشتند از جنگ خودداری کنند؛ بنابراین از پیامبر(ص) درخواست کردند که مانند ضعیفان از جهاد خودداری کنند. مفهوم کلی این آیه توبیخ و نکوهش «أولو الطّول» (منافقان) است؛ چراکه قادر به سفر و جهاد هستند، امّا با بهانه‌های پوچ از آن خودداری می‌کنند. در این آیه به جای «أصحاب الطّول»، اصطلاح «اولو الطّول» به کار رفته است؛ چراکه اگر می‌گفت «اصحاب الطّول»، با بافت آیه تناسب نداشت و مفهوم قدرت مالی و بدنی را به مخاطب منتقل نمی‌کرد. «طول» از امور معنوی است و اضافه شدن آن به «أولو» صحیح است. مثلاً «أولوا الألباب»، امّا آنچه به صاحب اضافه می‌شود، امور مادی است مثلاً «أصحاب الفیل» و «أصحاب مدین». (همان: ۷۹۹ و ۸۰۲). همان‌گونه که مشاهده می‌شود هنجارگریزی واژگانی در این آیه علاوه بر تأثیر بر مخاطب، بر شکوه و شگفتی کلام الهی افزوده و سبب غنای آن شده است.

٤. نتیجه‌گیری

زیبایی فرم آیات جهاد از طریق برجسته‌سازی صورت گرفته است که تأثیر شگرفتی بر روح مخاطب ایجاد می‌کند تا از خلال این تأثیر مخاطب را به جهاد و مقاومت تشویق نماید.این برجسته سازی طبق نظریه لیچ از خلال هنجارگریزی و قاعده افزایی با استفاده از سبک-های حذف، تقدیم و تأخیر، قصر، ایجاز، اطناب، مجاز، استعاره، طباق، مقابله، سجع، جناس، تغییر حرکت و ادغام صورت گرفته است. این امر با هدف تأکید، مبالغه، تناسب لفظ و معنا و افزودن زیبایی به متن و تعریض به کسانی که خود را مؤمن می‌دانند اما جهاد نمی‌کنند و زندگی دنیوی را بر آخرت ترجیح می‌دهند و پویاسازی ذهن مخاطب و آگاه‌سازی وی و برجسته‌سازی جهاد و در مرکز توجه قرار دادن آن، تشویق مسلمانان به جهاد با هدف زمینه‌سازی برای تحقق دعوت به حق و عدالت، جلوگیری از سرکشی منافقان و قطعیّت سنّت خداوند دربارۀ شکست کافران و تعریض به آنان، است. این فرم‌ها وحدت و انسجام را میان عبارات ایجاد نموده و بر زیبایی متن قرآنی افزوده‌اند و منجر به دگرگونگی معنایی شده‌اند. مثلا از نظر آوایی و واج‌آرایی متناسب با معنای جهادی، از حروف دال بر سختی، شدت، خشونت و تندی مانند حروف «ع، غ، ظ، ق» خطاب به کافران و مشرکان استفاده شده است که بر زیبایی متن قرآنی از خلال هماهنگی فرمی با محتوا افزوده است. قصر با إنما نیز اشاره به معنای تأکید و تعریض دارد که متن بدون إنما این تأکید و تعریض را نمی-رساند. یا استعاره معنای تأکید و مبالغه و وضوح معنایی را می‌رساند که کلام غیر استعاری این دگرگونگی معنایی را ندارد. فرم‌های به کار رفته در این آیات برای ایجاد موسیقی، تشویق مخاطب به تأمّل و انتقال بهتر معانی به وی استفاده شده است. خداوند با بهره‌گیری از عنصر مقابله به آفرینش تصاویر زیبا پرداخته و استحکام و قدرت را میان عبارات به وجود آورده است.

از بین عناصر هشت‌گانه برجسته‌سازی لیچ، عنصر واژگانی، نحوی، آوایی، گویشی و معنایی در آیات جهاد به کار رفته‌اند، اما عناصر سبکی، زمانی و نوشتاری در قرآن به کار نرفته‌اند؛ چون متناسب با قرآن نیستند، و به گفته خود لیچ این عناصر در متون ادبی مانند رمان کاربرد دارند که رمان‌نویسان از تصاویر و شکل‌ها کمک می‌گیرند و با گریز از شیوه‌های نوشتار معیار و استفاده از گونۀ گفتار، جهت برجسته‌سازی استفاده می‌کنند.

منابع

منابع عربی

قرآن کریم

الآلوسی، سید محمود. (١٤١٥ق). ***روح المعاني في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني، تحقيق على عبدالباري عطية***. المجلد٣. بيروت: دارالكتب العلمية.

أبوالعدوس، يوسف (٢٠١٠). ***الأسلوبية؛ الرؤية والتطبيق***. عمان: دارالمسيرة.

ابوحيان، محمد بن يوسف (١٤٢٢ق). ***البحر المحيط في التفسير***.تحقيق عادل أحمد وعلي معوّض. بيروت: دارالكتب العلمية.

ابوستيت، شحات محمد عبدالرحمن. (١٩٩٤م). ***دراسات منهجية في علم البديع***. مصر:جامعة الأزهر.

بسيوني، عبدالفتاح فيود. (٢١٠٥م الف). ***علم المعانى***. الطبعة الرابعة. القاهرة: مؤسسة المختار.

ـــــــــــــــ . (٢١٠٥م ب). ***علم البيان***. الطبعة الرابعة. القاهرة: مؤسسة المختار.

ـــــــــــــــ . (٢١٠٥م ج). ***علم البديع***. الطبعة الرابعة. القاهرة: مؤسسة المختار.

الجرجاني، عبدالقاهر. (٢٠٠٤م). ***دلائل الإعجاز***، تعليق: محمود محمد شاكر. القاهرة: مكتبة الخانجي.

ـــــــــــــــ . (١٩٩١م). ***أسرار البلاغة***. تعليق محمود محمد شاكر. قاهرة: مكتبة الخانجي.

جمعی از دانشمندان مجمع قرآن کریم در شارقه (٢٠٢٣م)، ***موسوعة التفسير البلاغي***، الشارقة: منشورات قاسمي، ج١٧.

حسینی همدانی، سید محمد(١٣٨٠ش)، ***انوار درخشان در تفسیر قرآن***، تهران: انتشارات لطفی، ج٧.

حمودة، طاهر سليمان(١٩٩٨م). ***ظاهرة الحذف في الدرس اللغوي***، الإسكندرية: الار الجامعية للطباعة والنشر.

خطابي، محمد.(١٩٩٢م). ***لسانيات النص***، مدخل إلى إنسجام الخطاب، بيروت: المركز الثقافي.

الدرويش، محيّ الدين. (١٩٨٠م). ***إعراب القرآن الكريم وبيانه***. المجلد١. سورية: دار الإرشاد للشؤون الجامعيّة.

ـــــــــــــــ . (١٩٨٠م). ***إعراب القرآن الكريم وبيانه***. المجلد٣. سورية: دار الإرشاد للشؤون الجمامعيّة.

فخر رازی، محمد. (١٩٨١م)، ***تفسير الفخر الرازى المشتهر بالتفسير الكبير ومفاتيح الغيب***، بيروت: دارالفكر، ج١٥.

ـــــــــــــــ . (١٩٨١م)، ***تفسير الفخر الرازى المشتهر بالتفسير الكبير ومفاتيح الغيب***، المجلد ١٦. بيروت: دارالفكر.

راغب اصفهاني، حسين. (١٤١٢ق). ***المفردات في غريب القرآن***. المجلد١. بيروت: دارالقلم.

زمخشری، محمود. (١٩٩٨م). ***الكشاف. تحقيق و تعليق عادل أحمد عبد الموجود وعلي محمد معوّض***. المجلد١، الرياض: مكتبة العبيكان.

ـــــــــــــــ . (١٩٩٨م). ***الكشاف. تحقيق و تعليق عادل أحمد عبد الموجود وعلي محمد معوّض***. المجلد٢، الرياض: مكتبة العبيكان.

سيوطي، جلال الدين. (٢٠٠٨). ***الإتقان في علوم القرآن، تحقيق شعيب الأرنؤوط***، بيروت: منشورات الرسالة ناشرون.

سيوطي. (د.ت). ***الإتقان في علوم القرآن***، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، المجلد٢، المملكة العربية السعودية: وزارة الشؤون الإسلامية والآفاق والدعوة والإرشاد.

الشايب، احمد.(١٩٩٤م). ***أصول النقد الأدبي***. الطبعة العاشرة. القاهرة: النهضة المصرية.

عباس، حسن. (١٩٨٩م). ***خصائص الحروف العربية ومعانيها***. دمشق: منشورات اتّحاد كتّاب العرب.

عبدالمطلب مصطفى، محمد. (١٩٨٤م). ***اتجاهات النقد خلال القرنين السادس والسابع الهجري***. مصر: دار الأنس.

كاظم الهوادي، مشكور. (۲۰۱۱م). «الجناس في نهج‌البلاغة دراسة في وظائفه الدلالية والجمالية»، ***جامعة الكوفة: اللّغة العربية وآدابها***. العدد (١٤)، ٦٦-٤٩.

الهاشمي، أحمد. (۱۳۷۹ش)، ***جواهر البلاغة***. طهران: مؤسسة الصادق للطباعة والنشر.

منابع فارسی

احمدی، بابک. (۱۳۸۰ش)، ***ساختار و تأویل متن***. جلد۱. تهران: نشر مرکز.

باقری، مهری. (١٣٨٤ش)، ***قهرمان زبان‌شناسی***. تهران: قطره.

پاینده، حسین. (۱۳۸۳ش). «تبانی و تنش در شعر "نشانی" سهراب سپهری». ***نشریه ادبیات و علوم انسانی***، ۱۹۲، ۲۱۳-۱۹۵.

سلدن، رامان و پیتر ویدوسون. (۱۳۷۷ش). ***راهنمای نظریه نقد ادبی معاصر***؛ ترجمه عباس مخبر، تهران: طرح نو.

شفیعی کدکنی، محمدرضا. (١٣٨٦ش). ***موسیقی شعر***. چاپ دوم. تهران: آگاه.

ـــــــــــــــــ . (۱۳۹۱ش). ***رستاخیز کلمات***. چاپ سوم، تهران: سخن.

ـــــــــــــــــ . (۱۳۹۵ش). ***صور خیال در شعر فارسی***، چاپ هجدهم. تهران: نیل.

صفوی، کورش. (١٣٩٤ش). ***از زبان‌شناسی به ادبیات***. جلد۱ نظم. چاپ سوم. تهران: انتشارات سوره مهر.

ـــــــــــــــــ . (۱۳۹۳ش). ***از زبان‌شناسی به ادبیات***. جلد۲ شعر. چاپ سوم. تهران: انتشارات سوره مهر.

علی مددی، مونا و همکاران. (۱۳۹۹ش). «بررسی جادوی مجاورت در شعر کودک (با تکیه بر شعر ناصر کشاورز، شکوه قاسم‌نیا، محمدکاظم مزینانی و نیلوفر بهاری)»، ***مطالعات زبانی و بلاغی***. ۱۱(۲۲)، صص۲۵۰-۲۱۹.

فضیلت، محمود.(۱۳۸۵ش). ***معناشناسی و معانی در زبان و ادبیات***، کرمانشاه: انتشارات رازی.

قویمی، مهوش.(۱۳۸۳ش). ***آوا و القا***، رهیافتی به شعر اخوان ثالث، تهران: هرمس.

کاظمی، فروغ. (١٣٩٤ش). تأملی در قرآن کریم بررسی زبان‌شناختی برخی از قواعد تجویدی، ***فصلنامه پازند***، ۱۱(٤١)، صص٨٤-٦٥.

لوینسون، جرولد. (١٣٩٦ش). ***زیبایی‌شناسی هنرها***؛ مترجم نریمان افشاری و سید محمد مهدی ساعتچی، تهران: مؤسسه تألیف، ترجمه و نشر آثار هنری «متن».

References

A group of scholars of the Holy Qur'an Assembly in Sharjah (2023 AD), al-Tafsir al-Balaghi encyclopedia, Sharjah: Al-Qasimi Manshurat, vol. 17. [In Arabic]

Abbas, H. (1998). *The Features of the Arabic Letters and their meanings*. Damassus: Publishers of the Union of Arabs Writers. [In Arabic]

Abdul Muttalib, M. M. (1984). *Trends in Criticism during the Sixth and Seventh Centuries AH*, Egypt, Dar Al-Uns. [In Arabic]

Abo Al-Adas, Y. (2010). *Stylistics Vision and Application*, Oman: Dar Al-Masirah. [In Arabic]

Abu Hayyan, M. (1422 AH). *Al-Bahr Al-Muhit fi Al-Tafsir*, (A. A., & A. Muawad Research). Beirut: Dar Al-Kutub Al-Ilmiyah. [In Arabic]

Abu Setit, Sh.M. (1994). *Targeted research in innovative science*. Egypt: Al-Azhar University. [In Arabic]

Ahmadi, B. (1995). *Truth and Beauty*. (vol 1).Tehran: Markaz. [In Persian]

Al-Alusi, S, M. (1415 AH). *Ruh al-Ma'ani fi Tafsir al-Qur'an al-'Azim wa al-Sab' al-Mathani*. (A. A. Atiya, Research). (Vol. 3), Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyya. [In Arabic]

Al-Darwish, M. (1980). The Grammar and Explanation of the Holy Qur'an, (Vol. 1), Syria: Dar al-Irshad for University Affairs. [In Arabic]

Al-Darwish, Muhyi al-Din (1980). The Grammar and Explanation of the Holy Qur'an, (Vol. 3), Syria: Dar al-Irshad for University Affairs. [In Arabic]

Al-Hashemi, Ahmad (2000) *Jewels of Rhetoric*, Tehran: Al-Sadiq Foundation. [In Arabic]

Alimadadi, M., et al (2020).). A Study of the Magic of Proximity in Children's Poetry, *Linguistic and Rhetorical Studies*, 11 (22), 219-250. [In Persian]

Al-Jorjani, A. (1991). *The secrets of the Rhetoric*, (M. M. Shakir Discribe) Cairo, Library Al-Khanhji. [In Arabic]

Al-Jurjani, Abdul-Qahir (2004), Evidence of Miracles, commented by Mahmoud Muhammad Shaker, Cairo: Maktaba al-Khanji.

Al-Shayib, A. (1994). *Principles of literary criticism*, (10th ed), Cairo, Al-Nahda al-Masry. [In Arabic]

Bagheri, M. (2005). *Champion of Linguistics*. Tehran: Ghatra. [In Persian]

Basuni, A (2015) (a). *The Science of Meaings*, (4th ed), Cario: Al-Mokhtar Institute. [In Arabic]

Basuni, A (2015) (b). *The Science of Explanation*, (4th ed), Cario: Al-Mokhtar Institute. [In Arabic]

Basuni, A. (2015) (c). *Innovation science*, (4th ed), Cario: Al-Mokhtar Institute [In Arabic]

Fakhr Razi, Muhammad (1981), Tafsir al-Fakhr al-Razi al-Mashthar with Tafsir al-Kabir and Fatih al-Ghaib, Beirut: Dar al-Fikr, vol. 15. [In Arabic]

Fakhr Razi, Muhammad (1981), Tafsir al-Fakhr al-Razi al-Mashthar with Tafsir al-Kabir and Fatih al-Ghaib, Beirut: Dar al-Fikr, vol. 16. [In Arabic]

Fazilat, M. (1986). *Semantics and Meaning in Language and Literathure*, Kermanshah: Razi Publications. [In Persian]

Hamouda, T. (1998). *The Phenomenon of deletion in linguistic studies*. Alexandria: University House for Printing and Publishing. [In Arabic]

Hosseini Hamdani, Seyyed Mohammad (2010), Anwar Derakhshan in Qur'an Tafsir, Tehran: Lotfi Publications, vol.7. [In Persian]

Kazem Al-Hawadi, M. (2012). Al-Janas in the Nahj-ul-Balagha, a study of the semantic and aesthetic functions, *Al-Kufah University: The Arabic Language and Literature*, 14, 66-49. [In Arabic]

Kazemi, F. (2015). A Reflaction on the Holy Quran A Linguistic Study of Some Tajweed of Rules. Pazand Quarteriy, 11(4), 65-84. [In Persian]

Khattabi, M. (1992). Text Linguistics, an Introduction to Discourse Coherence. Beirut: Cultural Center. [In Arabic]

Leech, Geoffrey. (1996). A. Linguistic Guide to English Poetry, New York: Longman.

Levinson, J. (2017). *Aesthetics of the Arts*. N. Afshari, & S. M. Mehdi Saatchi Trans). Tehran: Institute for the Compilation, Translation and Publication of Artistic Works "Metan" [In Persian]

Payandeh, H. (2006). *Literary criticism and democracy (Studies in New Literary Theory and Criticism).* Tehran: Niloufar. [In Persian]

Qavimi, M (2012). *Voice and Inspiration: An Approach to Akhavan Sales' Poetry.* Tehran: Hermes. [In Persian]

Raghib Isfahani, H. (1990). *The Vocabulary of the Strange Words in the Qur'an*. (Vol. 6), Beirut: Dar Al-Qalam. [In Arabic]

Rezaie, R, & AliAkbari, P. (2000). *Words involved in the Quran*. Tehran: Samt. [In Persian]

Safavi, K. (2014*). From Linguistics to Literature*, (Vol. 2), (3th ed), Tehran, Sooreh Mehr Publications. [In Persian]

Safavi, K. (2017*). From Linguistics to Literature*, (Vol. 1), (3th ed), Tehran, Sooreh Mehr Publications. [In Persian]

Selden, R, & Vidoson, P. (1998). *A Guide to the Theory of Contemporary Literary Criticism.* (A. Mokhber, Trans). Tehran: New Design.

Shafiei Kadkani, M.R. (2009). *Music of Poetry*. (4th ed). Tehran: Agah. [In Persian]

Shafiei Kadkani, M.R. (2013). *Resurration of Words*. (3th ed). Tehran: Sokhan. [In Persian]

Shafiei Kadkani, M.R. (2016). Imaginationin Persian Poetry. (18 th ed). Tehran: Nil. [In Persian]

Sioti. *Proficiency in the Sciences of the Quran*. (M. A. Ibrahim, Research). (Vol.3). Saudi Arabia Library: Ministry of Islamic Affairs, Call and Guidance. [In Arabic]

The Holy Quran

Zamakhshari, M. (1998). Al-Kashaf. (A. A. Mawjoud & A, M. Muawad Trans). (Vol. 1.), Riyadh: Al-Ubaikan Library. [In Arabic]

Zamakhshari, M. (1998). Al-Kashaf. (A. A. Mawjoud & A, M. Muawad Trans). (Vol. 2.), Riyadh: Al-Ubaikan Library. [In Arabic].

Comparative Critical Studies in Arabic Literature

Azarbaijan Shahid Madani University

From formal transformation to semantic transformation in Jihad verses according to Jeffrey Leach's theory of formalistic foregrounding

Ahmad Arefi[1*], **Zahra Nasri**[2], **Nader Behmaram**[3]

1. Corresponding author, PhD in Arabic Language and Literature, Allameh Tabatabaei University, Tehran, Iran. E-mail: ahmad.arefi@yahoo.com
2. PhD in Arabic Language and Literature, Arak University, Arak, Iran. E-mail: z.nasri.97@phd.araku.ac.ir
3. Graduated with a Master's degree in Arabic Language and Literature, Shahid Madani University of Azerbaijan, Tabriz, Iran. E-mail: behmaramnader@yahoo.com

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 11/03/2026

Received in revised form:

23/04/2026

Accepted: 10/06/2026

Published online: 20/06/2026

Keywords:
Verses of Jihad, Formalism, Leech, Foregrounding, Deviation

ABSTRACT

Formalists believe that the literary text should be transformed into a form through distinctive and non-normative language, so that through it, beauty and transformation of meaning can occur in proportion to the transformed form. In examining the text, they pay attention to the quality of its beautiful form in order to influence the audience through expressive and original virtues and a form in proportion to the meaning. From Leach's point of view, salience in literary works is used in two ways: deviation, which implies deviation from the standard language in order to create a literary language, and rule-adding, which means adding rules to the standard language, through eight categories of vocabulary, syntax, phonetics, writing, dialect, style, and time. These methods cause the beauty of the text, the transformation of meaning, the audience's thinking, and their greater enjoyment of the literary text. This article analyzes the verses of Jihad in a descriptive-analytical manner, relying on Leach's theory of salience, to conclude that in the verses of Jihad, the transformation of form, through salient and non-normative language appropriate to the meaning, through phonetic, dialectic, lexical, syntactic, and semantic elements, using syntactic combinations and rhetorical devices of phonology, contrast, deletion, shortening, brevity, alliteration, and metaphor, with the aim of energizing the mind of the audience and informing them, and highlighting Jihad and placing it at the center of attention, encouraging Muslims to Jihad with the aim of paving the way for the realization of the call to truth and justice, preventing the rebellion of hypocrites, and the certainty of God's tradition regarding the defeat of the infidels and extending it to them, has led to the transformation of the meaning and beauty of the literary text in order to influence the audience and create unity.

Cite this article: Arefi. A.; Nasri, Z.; Behmaram, N. (2026). From formal transformation to semantic transformation in Jihad verses according to Jeffrey Leach's theory of formalistic foregrounding. *Comparative Critical Studies in Arabic Literature*, 2 (1), 30-56.